مساله ارضی، جنبش دهقانان و سیاست ما

رفیق شهید منصور اسکندری

مساله ارضی،

جنبش دهقانان

و سیاست ما

از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فهرست

رشد سرمایه‌داری در روستا ۱

صف‌بندی طبقاتی در روستا ۱۸

بقایای عملکردهای فئودالی ۳۴

بررسی وضع مبارزاتی دهقانان قبل

و بعد از قیام ۴۰

جمع بندی کنیم ۵۷

برنامه‌ها ۶۰

جزوه **مساله ارضی، جنبش دهقانان و سیاست ما**، در اوایل سال ۱۳۵۹ توسط رفیق شهید منصور اسکندری عضو کمیته مرکزی سازمان تدوین شد و تا کنون به طور درونی درسازمان مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجا که هم‌اکنون این تحلیل می تواند در جهت برخورد خلاق با موضوع مورد بحث در دسترس کلیه نیروهای انقلابی و به ویژه هواداران سازمان قرار گیرد، لذا اقدام به انتشار بیرونی آن می نماییم. لازم به تذکر است که بر طرف ساختن کاستی‌های احتمالی در این جزوه به واسطه شهادت رفیق منصور میسر نبوده است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

مرداد ۱۳۶۳

رشد سرمایه‌داری در روستا

دو راه برای تحول و دگرگونی مناسبات تولیدی ممکن بود:

۱) راه حلی آرام، تدریجی و مسالمت‌آمیز، اصلاحات از بالا، به توسط امپریالیسم و پایگاه داخلیش، راهی که نام " انقلاب سفید " به خود گرفت و اگرچه همچنان که ارسنجانی گفت نیاز جامعه بود، اما به شیوه‌ای به اجرا درآمد که همچون همه نمونه‌های تاریخیش (" راه پروسی ") بی‌شک توسعه سرمایه‌داری را تامین می کرد، " لیکن بی‌نهایت کند، همراه با دادن سالها اقتدار به یونکرها " و " هزار بار دردناک‌تر از راه‌حل دیگر، (" راه آمریکایی ") برای پرولتاریا و دهقانان " بود. (" حرفهای کهنه‌شده منشویکی " ـ لنین) به علاوه علی‌رغم غالب بودن، درکنار خود شیوه دیگری از تمرکز اراضی کشاورزی را بدک می کشید، و آن " سلب مالکیت" خشن و همراه با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها که یادآور بی‌رحمانه‌ترین

روشهای تاریخی سلب مالکیت از دهقانان، " حصارکشی " در انگلستان است.

۲) راه‌حلی توفانی، ناگهانی و قهرآمیز، اصلاحات از پایین به شکلی دموکراتیک توسط دهقانان و پرولتاریا، راهی که به " انقلاب دهقانی " موسوم است و پرولتاریا در اتحاد با دهقانان آن را به‌انجام خواهد رسانید. ما در ایران با راه‌حل اول مواجه هستیم، پروسه گسترش سرمایه‌داری "ازبالا" و به وسیله طبقات حاکم و در جریان نزاع برای بقای حاکمیت، تحت عنوان " انقلاب شاه و ملت " جلوه‌گر می شود و ماهیتا راه‌حل امپریالیستی برای مساله ارضی است. رشد سرمایه‌داری و یا درست‌تر جایگزینی کند سرمایه‌داری با نظامات ماقبل آن به وسیله طبقات حاکم، خط پررنگ ومشخصی است که تمام رخدادهایی چون قانون ثبت املاک در ۱۳۰۰ تا رفرم ارضی از سال ۱۳۴۰ به بعد را دربر می گیرد و آنچه که تمامی این رخدادها در برابر ما قرار می دهد پروسه زوال دردناک جامعه روستایی است که به صورتهای گوناگون خود را می نمایاند. قصد ما از ارائه این قسمت از مقاله چیزی جز بررسی چگونگی این جایگزینی نیست. لنین دربررسی رشد سرمایه‌داری در روسیه سه معیار عمده را برای شناخت میزان گستردگی سرمایه‌داری عنوان می کند:

۱ ـ گسترش مناسبات کالایی که بدان وسیله زمین و نیروی کار در بخش کشاورزی از یکدیگر منفک شده و قابل ارائه در بازار پولی می گردد.

۲ ـ رشد بازارهای داخلی بدانسان که مبادله کالا و

پول بین بخش روستایی و بخش شهری اشاعه یابد.

۳ ـ رشد ساختار طبقاتی سرمایه‌داری بدان نحو که دهقانان یگانگی و همگونی خود را به عنوان یک طبقه از دست بدهد (همان ماخذ ـ لنین) .

از آنجا که حل مساله ارضی به شیوه کاپیتالیستی به هر شکل زمینه‌های اجتماعی ـ اقتصادی به خصوصی را طلب می‌کند ما نخست از بررسی چگونگی شکل گرفتن این زمینه‌ها آغاز می کنیم.

آنچه که داده‌های آماری توضیح می دهد وجهی از توسعه اقتصاد کالایی است که مقدمتا زمین و نیروی کار را تبدیل به کالا می‌کند. اولا امکان بورژوایی خرید و فروش زمین به مثابه کالا که بدوا به صورت تصویب قانون ثبت املاک در سال ۱۳۰۰ به‌وجود آمد، ثانیا برای آنکه نیروی کار در بخش روستایی به کالا تبدیل شود، بایستی از دو جهت آزاد باشد. اول آنکه از وسایل تولید کوچک خود آزاد باشد، یعنی در پروسه سلب مالکیت سرمایه‌داری آنرا از دست داده باشد. دوم آنکه عرضه این نیروی کار به هر کسی آزاد باشد (آزادی از قیود و عملکردهای فئودالی) . بدین سبب در توسعه سرمایه داری نخست ما با کنده شدن بخش عظیمی از جمعیت روستایی و پیوستن آنها به جمعیت شهرها مواجه هستیم. طی ده سال (۵۵ ـ ۴۵) حدود ۴/۵ میلیون نفر روستایی رو به شهرها نمودند که نصف این افراد رابطه خود را کلا با روستاها قطع کرده‌اند. به علاوه حدود ۲۲ هزار روستای ایران از ۸۶ هزار روستا ظرف مدت ۱۱ سال (از ۴۵ تا ۵۶) از سکنه خالی شده است. در "گزارش اقتصادی سال ۵۶ بانک مرکزی"

می خوانیم:

"به علت مهاجرت سریع تر روستاییان به شهرها طی برنامه پنجم جمعیت شاغل بخش کشاورزی به طور مستمر رو به کاهش بوده به طوری که بر مبنای برآوردهای مقدماتی طی این دوره حدود ۷۳۰ هزار نفر از جمعیت شاغل این بخش کاسته شد."

اگر به موقعیت اقتصادی ـ اجتماعی مهاجرین روستا قبل از عزیمتشان نظر اندازیم مشخصا خانوارهایی در بین آنان جای دارند که از پایین ترین موقعیت در روستاها برخوردار بوده‌اند. مثلا طبق یک بررسی نمونه‌ای از صددرصد خانوار خوش نشین ۶۶%، از خرده مالکین کمتر از ۱/۵ هکتار زمین ۶۰%، و از خرده مالکین بیش از ۴ هکتار زمین ۲۷% به شهرها مهاجرت کرده‌اند. به علاوه به واسطه سیاستهای رژیم سلطنتی بالاخص در سالهای آخر حکومت شاه این پروسه بسیار شدت یافت. "سیاست" تثبیت و تعدیل قیمتها" که در حقیقت سیاست تثبیت قیمتهای محصولات کشاورزی (گندم، جو، پنبه، چغندر قند و غیره) بود عملا دهقانان را خانه‌خراب کرد. چه قیمت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای و مصرفی بخش صنعت سریعا (۲ یا ۳ برابر) افزایش می یافت و به علت ثابت بودن قیمت تولید دهقانان مرتبا از درآمد آنان کاسته می شد و هرساله به میزان بیش تری آنها را درچنگال قروض و دیون بانکها و موسسات مالی و دولتی و خصوصی اسیر می کرد. افزون بر این سیاست اقتصادی "درهای باز" شاه که به قصد پرکردن بازار داخلی از کالاهای امپریالیستی ـ به صورت اشباع نیازهای

مصرفی پیدا شده پس از افزایش شدید قیمت نفت ـ بود، بازهم بیشتر موجبات خانه‌خرابی روستاییان را فراهم می آورد. واردات فوق العاده شدید کالاهای مصرفی کشاورزی (گوشت، گندم، برنج، میوه و غیره) عملا دهقانان را با رقبایی روبرو می ساخت که حتی خواب مقابله با آنها را نیز نمی توانستند ببینند. طبق آمار" گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶ بانک مرکزی ایران " میزان واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای کشاورزی و دامپروری از ۱۴۸ میلیون دلار درسال ۵۵ به ۲۵۶ میلیون دلار در سال ۵۶ رسید، یعنی ۷۳% رشد داشته است. منحنی زیر تغییرات واردات این کالاها را از سال ۵۱ تا ۵۶ نشان می دهد.

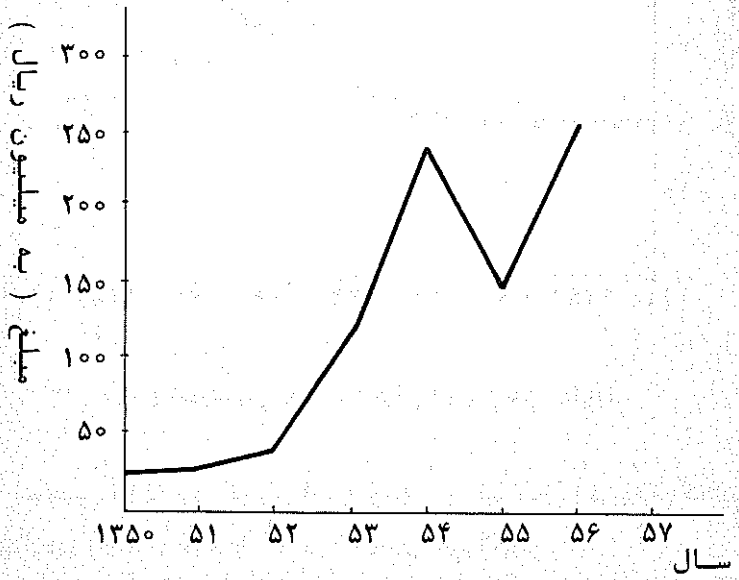

به علاوه طبق آمار " سالنامه آماری کشور در سال ۵۶" میزان افزایش سالیانه جمعیت بین سالهای ۴۵ تا ۵۵ در کل کشور ۲/۷% بوده است . این درصد رشد در مناطق شهری ۴/۸% و در مناطق روستایی ۱/۲% بوده است که با درنظر گرفتن اختلاف فاحش ۳/۶% رشد مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی، سرعت سرازیری جمعیت به شهرها مشخص می شود . (کار شماره ۷۲)

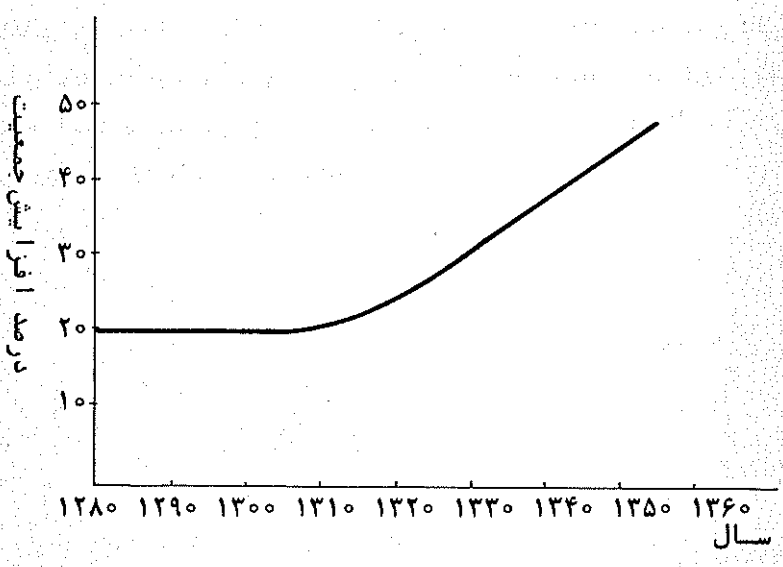

میزان شهرنشینی جمعیت ایران در سال‌های مختلف

منحنی بالا به خوبی این وجه از توسعه اقتصاد کالایی (افزایش جمعیت شهرها) را نشان می دهد .
آنچه از این ارقام و منحنیها نتیجه می شود این است که

اگرچه از مدتها قبل اولین عنصر برای توسعه اقتصاد کالایی فراهم می گردد، اما این روند پس از رفرم بسیار شدت می گیرد. حاصل این روند سپاه عظیمی از دهقانان فقیر است که در اثر فلاکت و خانه‌خرابی از روستا رانده شده، به شهرها و به صف پرولتاریا سرریز می کند. این سرریز کردن بدان معنا است که زراعت " برای خود " دهقانان (سهم‌بری) که شرط وجودی بازوی کار برای ارباب و بدین سبب شرط وجود نظام اربابی است، با کنده شدن وی از زمین ناچیز خویش رو به زوال می گذارد و بدین ترتیب یکی از پایه‌های نظام اربابی فرو می ریزد و دیگر اینکه این خود به معنی تحکیم سپاه پرولتاریا و بازار داخلی (بازار کار و بازار کالا) برای سرمایه است که خود عامل توسعه سرمایه‌داری است. لنین این پروسه را اینگونه بیان می کند:

"باتوجه به این حقیقت که در دوران پیش از اقتصاد کالایی، تولید صنعتی با صنعت مواد خام آمیخته است و در راس صنعت مواد خام کشاورزی قرار دارد، توسعه اقتصاد کالایی به صورت جدا شدن متوالی شاخه‌های صنعت از کشاورزی بروز می کند. نتیجتا توسعه اقتصاد کالایی به خودی خود به معنی جدایی روزافزون بخشی از جمعیت کشاورزی یعنی افزایش جمعیت صنعتی به قیمت تقلیل جمعیت کشاورزی است."

(" توسعه سرمایه‌داری در روسیه". تاکید از ماست.)

کاهش جمعیت روستایی به نفع جمعیت شهری خود بدان معناست که بخشی از نیروی کار بخش کشاورزی از آن جدا شده و به بخش صنعت سرازیر می شود. آمارها نیز این حرکت را تایید می کنند. به طوریکه نسبت نیروی کار بخش صنعت و خدمات به کل نیروی کار بین سالهای ۵۱ – ۱۳۳۵ تغییرات زیر را نشان می دهد:

سال	نسبت نیروی کار بخش صنعت وخدمات به کل نیروی کار
۱۳۳۵	۴۳ / ۶ %
۱۳۴۵	۵۳ / ۸ %
۱۳۵۱	۶۳ / ۱ %

مشاهده می شود که این روند به طور محسوسی ازسال ۳۵ آغازشده و در سالهای ۵۰ به اوج خود می رسد، نتیجه نهایی این روند آن است که فشار تولیدی بیشتری بر روی جمعیت باقی‌مانده در روستا وارد آید، در نتیجه نه‌تنها استثمار-شوندگان شهری بلکه دهقانان که توده وسیعی ازآنان محروم-ترین اقشار اجتماعی را تشکیل می دهند، عهده‌دار هزینه تجدید تولید نیروی کار شدند. " آنها بیشتر کار می‌کردند که زنده بمانند که کارگر به صنایع گسیل دارند".

گروم آنکه همین دهقانان فقیر که تا چندی پیش دارای حیوان کار بودند، اکنون آن را نیز در اثر ازدیاد فقر از دست می دهند. این پروسه شکل خاصی از جدایی تولیدکننده کوچک از وسایل تولید است. مثلا در سال ۱۳۳۹، پنجاه‌درصد بهره‌برداریهای کوچک تر از یک هکتار و ۲۳% بهره‌برداریهای

۱ تا ۲ هکتار بدون گاوکار بودند. اینها در سال ۵۳ به ۶۸% و ۴۱% افزایش یافته است و یا درصد بهره‌برداریهای بدون حیوان کار در سال ۱۳۳۹ ، ۸۶% برای کمتر از ۱ هکتار و نزدیک به ۶۵% برای ۱ تا ۲ هکتار بوده است. این درصدها در سال ۵۳ به ۹۲% و ۷۳% افزایش یافته است (کند و کاو - شماره ۸) . ثابت شده است که هزینه حیوانات بارکش با افزایش تعداد آنها کاهش می یابد. لنین می نویسد:

"با افزایش وسعت مزرعه و مساحت کشت شده توسط دهقانان هزینه نگهداری نیروی کار - اعم از انسان یا حیوان - که قلم درشت هزینه کشاورزی را تشکیل می دهد، به طور تصاعدی کاهش می یابد و برای گروههایی که به کشت مساحتهای وسیعی مبادرت می ورزند به ازای هر دسیاتین زمین زیر کشت نزدیک به نصف هزینه مشابه گروههایی که به کشت مساحتهای کوچک مشغولند تقلیل می یابد."

(" توسعه سرمایه‌داری ..." ص ۳۹- لنین)

این پروسه ازدست دادن حیوان کار بدان معناست که در حالی که یک عده از دهقانان فقیر روز به روز بیشتر به صفوف پرولتاریا پرتاب می شوند، عده‌ای دیگر از دهقانان میانه‌حال و همچنین مرفه به قیمت ارزانتر مرفه‌تر می‌شوند و یا پروسه کنارزده شدن گروه میانی و تقویت دو گروه انتهایی که به کندی و کجدار و مریز جریان می یابد به

وقوع می پیوندد.

در سیستم کار رعیتی ما با ابزار و روشهای کشاورزی عهد عتیق روبرو می باشیم و این مساله ریشه در روابط مالکیت نظام ارباب رعیتی دارد. به کاربردن روشهای پیشرفته کشاورزی توسط دهقان برای بهره‌برداری بیشتر، نتیجه‌ای جز غارت بیشتر وی توسط ارباب دربر ندارد، به همین دلیل دهقان رغبتی به استفاده از ابزار پیشرفته ندارد. بدین ترتیب اگر به چند دهه قبل از رفرم ارضی اجمالا نظر بیافکنیم استفاده از ماشین آلات کشاورزی تقریبا برابر با صفر است ولیکن کمی قبل از اصلاحات ارضی ما با توسعه سریع استفاده از ماشین آلات روبرو می باشیم و این دلایل خاص دارد. مثلا آنکه ارباب برای افزایش بهره‌وری به ماشین‌آلات رو آورده است و یا به موجب آنکه یکی از مفاد قانون اصلاحات ارضی، اراضی مکانیزه را از تقسیم معاف می نمود، اربابان به ماشین آلات کشاورزی رو آوردند. به علاوه کمپانیهای صادرکننده ماشین آلات کشاورزی نیز از همه تسهیلات دولتی و امکانات تشویقی آن برای صدور کالا و فروش آن به کشاورزان و زمین داران استفاده می کردند. منحنی رشد حجم واردات ماشین آلات کشاورزی به خوبی این روند را آشکار می‌سازد.

(رجوع شود به صفحه بعد)

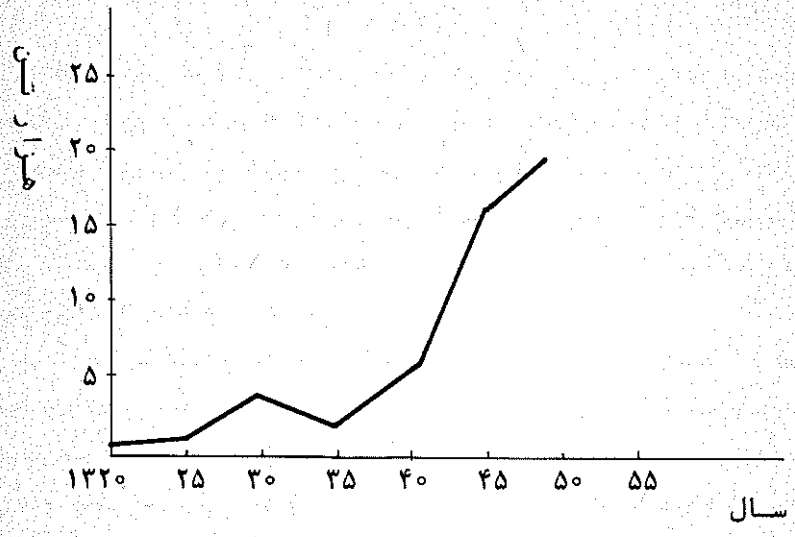

وزن ماشین‌آلات کشاورزی در سال‌های مختلف

اما استفاده از ماشین آلات در کشاورزی بر اثر هرچه باشد و به خاطر هرچه باشد و با هر افت و خیزی که به پیش رود موجب گسترش سرمایه‌داری در کشاورزی می شود. چرا که به قول لنین:

" از یک طرف سرمایه‌داری عامل رونق و گسترش استفاده ماشین آلات در کشاورزی است و از طرف دیگر، به کار گرفتن ماشین آلات در کشاورزی دارای ماهیتی سرمایه‌داری است."

(" توسعه سرمایه‌داری ... " ـ لنین)

به کار گرفتن ماشین آلات در کشاورزی دارای ماهیتی سرمایه‌داری است چرا که این امر به منظور رها شدن از کار رعیتی صورت می گیرد و این به معنای سرمایه‌داری کردن تولید است و از طرف دیگر سرمایه‌داری برای زوال سیستم کار رعیتی و آزادکردن دهقانان بایستی از ماشین آلات در کشاورزی استفاده نماید.

امپریالیسم به سبب کاهش بازارهای صدورش بعد از جنگ جهانی دوم (آزادشدن سرزمینهای زیر سلطه‌اش) به عمقی کردن سرمایه در کشورهای تحت سلطه‌اش از جمله ایران پرداخت و به همین دلیل اصلاحات ارضی را در کلیه کشورهای تحت‌سلطه در دستور کار خود قرار داد. به علاوه از مدتها قبل تحقیق در مورد امکانات آب و خاک ایران را آغاز کرده بود (اواخر دهه ۲۰ به بعد) و از اواخر دهه ۳۰ دیگر به سرمایه‌گذاری در کشاورزی نیز پرداخت وقطبهای آب و خاک ایران (خوزستان، قزوین، مغان، گیلان و ترکمن صحرا وغیره) را به صحنه سرمایه‌گذاریهای کلان وابستگان خود تبدیل کرد و کوشید هر یک را به صورت قطبی خاص محصولی که مناسب‌ترین و سودمندترین کشت آن آب و خاک باشد در آورد (مارچوبه و سویا در خوزستان زیر سد دز، درختان میوه دشت قزوین، پنبه ترکمن صحرا، گندم دشت مغان و غیره) و بدین ترتیب به مبادله محدود و پایاپای اقتصاد طبیعی ضربه بزند و مبادله تجارتی بین قطبی را به مبادله بین المللی (داخل و خارج) بیافزاید.

* * *

در پی اصلاحات ارضی، خرده مالکی توسعه یافت. در سال ۳۹ قریب ۱،۹۳۴،۱۶۰ خانوار زارع نسق دار به کشت و زرع مشغول بودند. آمار اصلاحات ارضی در سال ۵۴ نشان می دهد که طی سه مرحله اصلاحات ارضی حدود ۲،۴۵۷،۸۲۸ زارع نسق‌دار صاحب آب و ملک‌گردیدند. یا بر طبق تخمین حاصل از مشاهدات عینی و بررسی آماری رفقا در پایان سال ۴۸ که در بخش " توسعه خرده مالکی عامل (کشاورز خودکار) " درصفحه ۹۰ کتاب " درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن " منعکس شده است ، " قبل از اصلاحات ارضی فقط درحدود ۱۳۳ هزار نفر از کشاورزان ایران زندگیشان از زمینی که متعلق به خودشان بوده است ، اداره می شد (زیرا ۷٪ کشاورزان ایران قبل از اصلاحات ارضی هر یک در حدود ۳ هکتار یا بیشتر زمین داشته‌اند و کل کشاورزان صاحب نسق و خرده‌مالک ۱،۹۳۴،۱۶۰ خانوار بوده است) اما بعد از اصلاحات ارضی تعداد خرده‌مالکان عامل به حساب دولت به ۱/۹ میلیون نفر و به حساب ما به حدود ۸۰۰ هزار نفر افزایش یافته است . که از این تعداد ، ۳۰۰ هزار نفرشان صاحب زمین کافی برای اداره زندگیشان شده‌اند."

منحنی صفحه بعد نیز موید افزایش خرده‌مالکان است زیرا معمولا ماشین آلات سنگین کشاورزی گرانتر از آن هستند (از نظر صرفه و نیز قیمت) که خرده‌مالک از آنها استفاده کند. (رجوع شود به منحنی صفحه بعد)

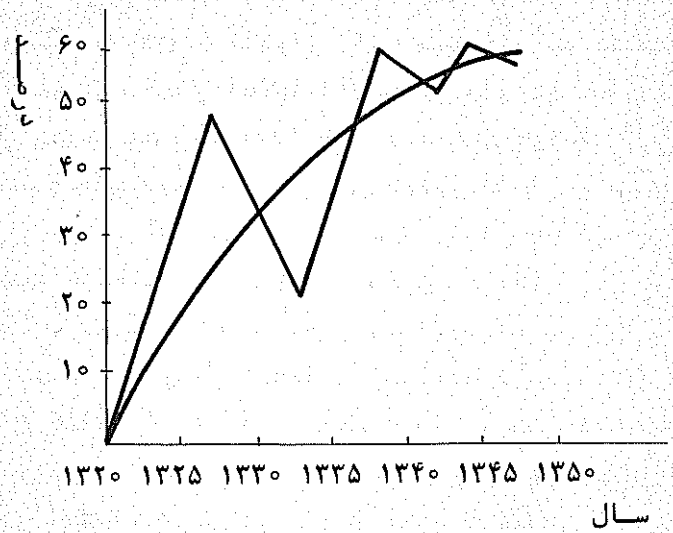

منحنی نسبت ارزش تراکتور به‌کل ماشین‌آلات کشاورزی

اثرات استفاده از ماشین آلات در کشاورزی به منظور بهبود شخم با عاملی دیگر که استفاده از کود شیمیایی باشد تکمیل می شود. استفاده وسیع و سریع از کود شیمیایی قدمی به پیش در راه ازدیاد بارآوری زمین بوده، نشانه‌ای از جایگزینی مالکیت اربابی با مالکیت سرمایه‌داری زمین می باشد. برای مثال مصرف کود شیمیایی در سال ۱۳۴۱، ۴۷هزار تن بوده است و حال آنکه این رقم در سال ۱۳۴۹ به ۲۴۳هزار تن بالغ شده است.

در مباحثات بالا ما اشاره‌ای به تولید برای مبادله

به شکل تخصصی و نیز تمرکز تولید کردیم. جا دارد که بیشتر بدان به پردازیم. کشت تجاری هنگامی مطرح می گردد که مساحت زمین مورد کشت دهقان از حداقل زمین که برای امرار معاش او لازم است تا حد زیادی فراتر رود. اقتصاد دهقان در این حالت از شکل اقتصاد طبیعی خارج گشته و به شکل اقتصاد کالایی تحول می یابد و سپس پروسه انباشت بدوی جوامع کلاسیک و رشد طبیعی مناسبات سرمایه‌داری صورت می گیرد. اما این بستن چشم بر روی واقعیتها خواهد بود هر آینه تصور کنیم که این روند به همین شکل در کشور ما نیز جریان داشته باشد.

در جوامع تحت سلطه به طور کلی و در ایران به طور خاص به محض فراهم شدن زمینه مناسب برای جذب سرمایه (مالی و صنعتی کشاورزی و غیره) سیل بی‌امان سرمایه‌ها به روستاها روان می شود و این زمینه مناسب توسط وابستگان سرمایه‌داران انحصاری فراهم گردید (رفرم ارضی سال ۴۱). به عبارت دیگر سرمایه کلان نه در روند تکاملی درونی جامعه بلکه از خارج به درون جامعه روستایی تزریق گردید. به همین دلیل ما در اقتصاد کشاورزی به نحو بارزتری با دو شیوه تولید شدیدا متفاوت روبرو هستیم. از یک طرف تولید با ابزار و تکنولوژی عهد عتیق با حاصل بخشی بسیار پایین. از طرف دیگر با تولید بسیار پیشرفته به کمک آخرین ابزارها و ماشین آلات پیشرفته کشورهای امپریالیستی با پشتوانه عظیم‌ترین منابع مالی بین المللی (ما به این مطلب در بخش صفبندی طبقاتی درون روستا باز هم خواهیم پرداخت).

توجه به شاخص تولید در رشته تولید محصولات مواد خام صنعتی از جمله چغندر قند به میزان زیادی روشن کننده این پدیده است. همان طوری که ملاحظه می کنید تولید چغندر قند (که عمدتا در واحدهای تولیدی مکانیزه و بزرگ تولید می شود) از سالهای بعد از رفرم شدیدا افزایش یافته است.

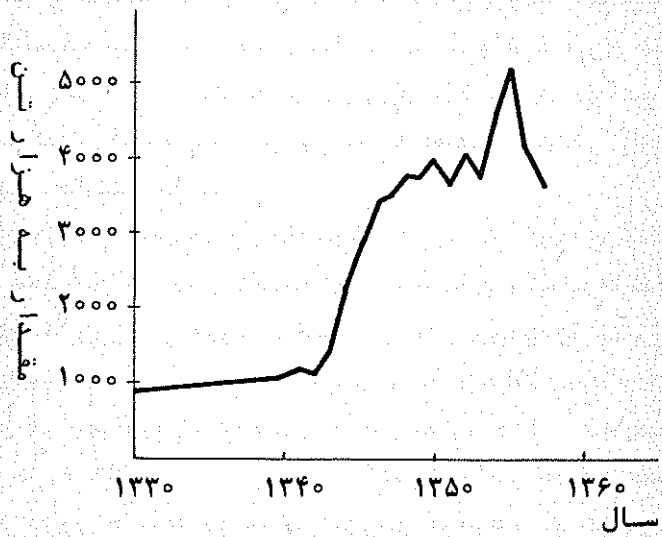

تولید چغندر قند در سال‌های مختلف

تغییر و تحول بخش کشاورزی از یک نظام دربسته اقتصادی که در مقوله اقتصاد طبیعی جای می گرفت تا تبدیل شاخه‌هایش به شاخه‌هایی از صنعت همگی بیانگر توسعه سرمایه‌داری در بخش کشاورزی به مثابه دژ مستحکم فئودالیسم

است . سرمایه‌داری در اوان توسعه خود در بخش کشاورزی مقدمتا آن را از مقوله اقتصاد طبیعی خارج کرده و جزئی از مقوله اقتصاد کالایی می گرداند. اما در ایران رشد سرمایه‌داری در کشاورزی تنها به معنای به وجود آوردن پیچیده‌ترین تکنیکها در کنار تولید خرد دهقانی فلاکت‌زده است که به چشم خود هجوم سرمایه‌دار را به ملکش به خوبی می بیند . اما آنچه که مد نظر است از بین رفتن تضادهای قدیمی جامعه ارباب رعیتی ده و شکل یافتن تضادهای تازه است . چه به قول لنین:

"جمع کل تضادهای اقتصادی موجود در بین دهقانان مشتمل بر چیزی است که ما آن را تجزیه طبقاتی دهقانان می نامیم ."

(" توسعه ... " صفحه ۱۱۱)

سرمایه امپریالیستی نه تنها دهقان رعیت را از حالت رعیت بودن خارج می سازد بلکه توده دهقانی را از شکل یک توده بی شکل خارج نموده و با کشیدن حد و مرزهای طبقاتی در بین این توده بی شکل آن را به مانند سایر پدیده‌ها به کندی قطبی می نماید. اگر تا پیش از این قطبی شدن، نام دهقان ، از رعیت بی نسق تا دهقان مرفه چاپلوس را که نام کدخدا بر خود داشت در بر می گرفت ، اکنون این نام تنها می تواند ساخته ذهن کسانی باشد که چشم خود را به پروسه " غیر دهقانی کردن " سرمایه‌داری بسته‌اند .حال " صفبندی طبقاتی " را در روستاهای ایران مورد بررسی قرار می دهیم.

صف بندی طبقاتی در روستا

بعد از رفرم ارضی سال ۴۱ وگسترش سرمایه‌داری وابسته و تسلط آن بر جامعه در بین دهقانان قشربندی تازه‌ای را به وجود آورد، و شیوه تولید فئودالی جای خود را به شیوه تولید سرمایه‌داری در روستا داد. ولی بقایای عملکردتولید فئودالی هنوز وجود دارد و علاوه بر این که سراسر روستا توسط تکنولوژی و ماشینی شدن تولید کشاورزی به طور کامل اشغال نگشت حتی شیوه‌های سهم‌بری از محصول در ابعاد مختلفی که نشانه وجود بقایای عملکرد فئودالی است به قوت خود باقی است. ودر بعضی نقاط مثل کردستان با شدت بیشتری ابراز وجود می نماید. در حالی که در مناطقی مثل گنبد که اساسا تولید سرمایه‌داری در بخش‌کشاورزی ابعاد وسیع تری دارد در آنجا نیز هنوز دو قطبی شدن جامعه روستایی را نمی توان مشاهده کرد، یعنی صفبندی کارگران کشاورزی و سرمایه‌داران ارضی. به عبارت دیگر رشد سرمایه‌داری در روستا تناسب چندانی با رشد آن در شهرها و در ارتباط با صنایع ندارد. از کل زمینهایی که زیر کشت زراعتی می رود با کسر زمینهای آیش و دیم ۶،۰۸۶،۰۰۰ هکتار می باشد که تنها ۱،۱۰۰،۰۰۰ هکتار آن کشت مکانیزه است که به واحدهای مختلف

تقسیم شده است. طبق آمار سال ۵۴ ، ۷۷% از محصولات کشاورزی که به بازار عرضه می شود از مزارع کوچک‌ومتوسطی است‌که به طور سنتی تولید و آبیاری می شود. تنها ۴ درصد اینگونه محصولات‌کشاورزی متعلق به زمینهای بزرگی است که به طور مکانیزه کشت می شوند. با توجه به این‌که در هر هکتار زمین زراعتی در ارتباط با محصولات مختلف‌وحاصل‌خیزی خاک درآمدهای مختلفی را به وجود می آورد (مثلا طبق آمار سال ۵۷ تولید برنج در هر هکتار ۲۷۷۰ کیلو گرم با قیمت آن سال کیلویی ۷۵ ریال ازهر هکتار زمین ۲۰۷،۷۵۰ ریال درآمد حاصل می شود و این میزان مثلا برای مرکبات ۴۰۰۰ کیلو گرم ـ کیلویی ۲۵ ریال ـ ۱۰۰،۰۰۰ ریال وپنبه ۱۷۰۰ کیلو گرم‌ـکیلویی ۲۹ ریال ـ ۴۹،۳۰۰ ریال وگندم درهرهکتار ۷۱۸ کیلو گرم‌ـکیلویی ۱۴ ریال ـ ۱۰۰۵۲ ریال می باشد). لذا برای بررسی صفبندی طبقاتی در روستا مقدار زمین نمی تواند تنها ملاک باشد و درآمد حاصله از زمین در نقاط مختلف‌را باید در نظر گرفت. چون مثلا ۲ هکتار یا بیشتر زمین در منطقه‌ای بر اساس مرغوبیت و حاصل خیزی و بارندگی و کافی بودن آب و نوع محصول حتی با ۱۰ هکتار زمین در مناطقی خشک و محروم از عوامل مساعد برابری می کند . از این رو برای دقیق تر شدن صفبندی طبقاتی در روستا بررسی های زنده منطقه‌ای ضرورت دارد.

در این جا با توجه به آمارهای موجود و تعاریفی که لنین در مورد قشربندی در روستاها دارد این اقشار را در روستا می بینیم :

۱ ـ پرولتاریای روستا
۲ ـ دهقانان فقیر (نیمه پرولتر)
۳ ـ دهقانان خرده پا
۴ ـ دهقانان میانه‌حال
۵ ـ دهقانان مرفه
۶ ـ سرمایه‌داران ارضی یا بورژوازی روستا

۱ ـ پرولتاریای روستا : پرولتاریای روستا قبل از رفرم ارضی سال ۴۱ صاحب نسق نبوده و در سال ۵۵ بیش از ۵۷۲،۰۰۰ خانوار را شامل می شد. اینان عمدتا از فروش نیروی کار خود امرار معاش می کنند و به صورت کارگر اجیر توسط سرمایه‌داران ارضی و زمینداران بزرگ و مرفه استثمار می شوند. خانوارهای این قشر وابستگی چندانی به روستا احساس نمی کنند و در طی سالهای اخیر تعداد زیادی از اینان راهی شهرها شدند.

۲ ـ دهقانان فقیر (نیمه پرولتر) : لنین می‌گوید:

" نیمه پرولترها یا دهقانان پراکنده یعنی کسانی که وسایل معاش خود را قسمتی از راه اجیر شدن در موسسات کشاورزی وصنعتی سرمایه داری به دست می آورند و قسمت دیگر را از راه کار در قطعه زمین شخصی یا اجاره‌ای که فقط بخشی از محصولات لازم برای تغذیه خانواده وی را تامین می کند."

دهقانان فقیر یا نیمه پرولتر حدود یک میلیون خانوار تخمین زده می شوند که ۴۳% زمینداران را تشکیل می دهند و ۴/۵% کل زمینهای مزروعی به این قشر تعلق دارد. از ۰/۵ تا ۲ هکتار زمین دارند و میانگین زمین برای هر خانوار تنها به ۰/۸۲ هکتار می رسد. به این ترتیب این جمعیت کثیر روستا از حداقل معیشت زندگی برخوردار نیست و مجبور است به صورت کارگر اجیر و سهم‌بر نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشد و پس از پایان کشت روی زمین اندک خود به شهرها برای کار کردن روانه شود. این قشر وسیع دهقانان توسط سلف خرها، رباخواران، دهقانان مرفه سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ مورد بهره‌کشی قرارمی‌گیرند و وامهای دولتی نیز شامل اینان نمی‌شود و در جاهایی‌مجبور شده‌اند با بهره‌ای ۴۰% از رباخواران وام بگیرند. با رشد سرمایه‌داری وابسته و گسترش و ورود آن در روستا که حتی بعضی صنایع دستی و خانگی را نیز از بین برد این قشر را از یک کار کمکی برای تامین زندگی خود محروم کرده است. اکثریت مهاجران فصلی را خانوارهای این قشر از دهقانان تشکیل می‌دهد. درصد خیلی کمی از قشر دهقانان فقیر ونیمه پرولتر در اثر رفرم ارضی دارای زمین شده بودند که به تدریج آنها را نیز از دست داده‌اند. طبق یک بررسی ازاین قشر در چهارمحال بختیاری درآمد سالانه آنها از کشاورزی‌با ۲/۳ هکتار زمین بالغ بر ۵۰۰۰۰ ریال شده‌است و طبق همین آمار ۹۰% از دهقانانی که مهاجرت کرده‌اند و به شهرها روی آورده‌اند از همین قشر بوده‌است. (ارقام ذکر شده دراین

بخش‌وبخشهای دیگرتا فصل " بررسی وضع مبارزاتی دهقانان قبل و بعد از قیام" در جدولهای شماره ۱ و ۲ در صفحات ۳۸ و ۳۹ آمده است.)

۳ ـ دهقانان خرده‌پا: در این مورد لنین می نویسد:

" دهقانان خرده‌پا یعنی کشاورزان خرده‌مالک که به واسطه داشتن قطعه زمینهای نسبتا کوچکی که به موجب حق مالکیت یا اجاره‌ای از آن بهره‌برداری می کنند نیازمندیهای خود و اقتصاد خود را برطرف می سازند و به اجیر کردن کار غیر متوسل نمی شوند. "

دهقانان خرده‌پا که از ۲ تا ۵ هکتار زمین دارند ۲۲% دهقانان را در ایران تشکیل می دهند وتعداد خانوار آنها به حدود ۵۴۰،۰۰۰ می رسد، اینان حدود ۱،۷۰۰،۰۰۰ هکتار زمین زراعتی یعنی ۱۰/۵% کل زمینهای زراعتی را زیر کشت می برند و به طور متوسط هر خانوار ۳/۱ زمین دارد. تولید آنها عمدتا توسط خانوار انجام می شود (حدود ۹۵/۵%). در بعضی نقاط که زمینها مرغوب و درجه حاصلخیزی بالا ست حدود ۴/۵% اینان کارگر اجیر وسهم‌بر را به کار می گیرند. این دهقانان به آب وخاک روستا دلبستگی فراوان دارند. در نقاط مختلف برحسب نوع و محصول زمین بخشی ازآنها احتیاجات خود و خانواده خود را تامین می کنند و بخش دیگر از تامین همین اندک هزینه زندگی نیز محروم هستند. طبق بررسی در چهارمحال بختیاری مهاجرت بین این قشر تا ۵% مهاجرین

می رسیده است ، و درآمدشان از ۶ هکتار زمین حدود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار ریال در سال بوده است .

۴ ـ دهقانان میانه‌حال : لنین در مورد این قشر از دهقانان می نویسد :

" دهقانان میانه‌حال عبارتنداز زمینداران کوچکی که ایضا قطعه زمینهای کوچکی برحسب حق مالکیت یا اجاره‌داری در اختیار دارند. ولی با این وجود قطعه زمینهای مزبور اولا درشرایط سرمایه‌داری طبق معمول نه تنها هزینه ناچیز خانواده آنان را تامین می کند بلکه به آنها امکان می دهد مازاد معینی هم به دست‌آورند که به تواند لااقل در بهترین سالها به سرمایه بدل شود،ثانیا امکان می دهد که غالبا (مثلا یکی از هر ۲ یا ۳ خانوار) به اجیر کردن نیروی کار غیر متوسل شوند. "

دهقانان میانه حال در ایران از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین در اختیار دارند و در مجموع ۴۲۰،۰۰۰ خانوار دهقانی یعنی ۱۷% را تشکیل می دهند و به میزان حدود ۳ میلیون یعنی ۱۸% کل اراضی مزروعی را زیر کشت می برند. به طور متوسط هر خانوار دارای ۶/۸ هکتار زمین است منشا آنان به خرده مالکان سابق می رسد و نیز صاحب نسق ها . تولید آنها نیز عمدتا توسط خانوار صورت می گیرد و درصد کمی از آنها در

نقاط مساعد کارگر اجیر و سهم‌بر را مورد استثمار قرار می دهند. علاوه بر اینکه هزینه‌های زندگی این قشر از راه زراعت تامین می شود، مازادی نیز به دست می آورند. سطح درآمد آنان در نقاط مختلف کشور و متناسب با نوع محصول و مرغوبیت زمین متفاوت است. وابستگی اینان به‌زمین بسیار است و تمایل زیادی به ماندن در ده دارند. در سابق نقش ماموران رسمی و غیر رسمی دولتی نظیر کدخدا، مامور شرکت تعاونی و... به عناصری از این قشر واگذار می شد.

۵ ـ دهقانان مرفه: این قشر از دهقانان از ۱۰ تا ۵۰ هکتار زمین را صاحب هستند، با جمعیتی بالغ بر ۴۲۰،۰۰۰ خانوار یعنی ۱۷% کل دهقانان که مقدار قابل توجهی زمین را به زیر کشت می برند، یعنی حدود ۷/۵ میلیون هکتار که ۴۵/۵% کل اراضی مزروعی را شامل می شود. به‌طورمتوسط ۱۷/۵ هکتار زمین به هر خانوارشان می رسد. این قشر دارای مازاد تولید نسبتا زیادی است که می توانند به سرمایه تبدیل شود. بهره‌گیری اینان از ابزار نوین زراعی بسیار زیادتر از گروه های پیشین است و به جهت تملک زمین بیشتر از امکانات خدمات و اعتباری زیادتری برخوردارند. فرزندان اینان عموما در شهرها به تحصیل می پردازند و خود نیز با شهر ارتباط نزدیکی دارند. اینان با بهره‌گیری از چاههای عمیق و نیمه عمیق، ماشین آلات و... نظام سنتی بهره‌برداری از آب و خاک را به ضرر دهقانان فقیر و خرده‌پا بهم می زنند. این دهقانان قبل از رفرم ارضی رابطی بودند بین مالک و رعیت و ضمن اینکه خود زمین از مالک به اجاره می گرفتند از طرفی

در همین زمینها و زمینهای متعلق به خود رعایا را استثمار می کردند. قشری از این دهقانان که زمینهای وسیع‌تری دارند اغلب با تراکتور شخم می زنند و در مراحل مختلف از کشت و برداشت زمین اغلب کارگر و سهم‌بر را مورد استثمار قرار می دهند.

۶ ـ سرمایه‌داران ارضی، بورژوازی بزرگ ده: این سرمایه محصول انباشت کلاسیک سرمایه نیست، بلکه نتیجه هجوم سرمایه انحصاری جهانی است و به اتکا به روشهای قرون وسطایی سلب مالکیت از خرده‌مالکین که در پاره‌ای از موارد خاطره "حصارکشی" را زنده می کند، در روستاها وارد شده است و به دو صورت دولتی و خصوصی حضور دارد. از آنجا که به هر حال این دو سرمایه با هزاران رشته به یک دیگر وابسته هستند، ما در اینجا به نقش سرمایه بزرگ به طور کلی می پردازیم. این سرمایه‌ها اساسا از سه طریق زیر در روستاها نفوذ کرده‌اند:

۱ ـ کشت و صنعتها و اراضی مکانیزه که بخش دولتی یا تمام سرمایه‌گذاری (مغان) یا قسمت اعظم آن را همراه با بخش خصوصی انجام داده است و به همین دلیل مدیریت و تولید را به طور کامل در دست دارد. کارگران کشاورزی روی آنها کار می کنند.

۲ ـ شرکتهای سهامی زراعی که همچون کشت و صنعتها صحنه سلب مالکیت آشکار و خشن خرده‌مالکین توسط دولت بود و دهقانان را تبدیل به سهامدارانی می کرد که عملا هیچگونه اختیاری بر سرمایه خود نداشتند. (مدیریت کاملا دولتی و

فساد وبوروکراسی دولتی کاملا حاکم بود).

۳ ـ شرکتهای تعاونی تولید یا واحدهای دسته جمعی تولید که بخش دولتی با دادن وام و مشارکت در واحد، کنترل تولید و فروش محصولات کشاورزی را در دست داشت.

بورژوازی بزرگ به منظور بهره‌برداری کامل از منابع آب و خاک و سرمایه‌گذاری در تولیدات کشاورزی حدود بیست منطقه را مشخص و به عنوان " قطبهای کشاورزی "نامیده بود. عمده سرمایه‌گذاریهای فوق الذکر در همین قطبها واقع شده بودند. خصوصیات قطب کشاورزی عبارتند از : ۱) حاصلخیزی خاک. ۲) دشت صاف و هموار. ۳) مساحت کافی. ۴) شرایط اقلیمی مناسب در مدت زیادی از سال. ۵) ارتفاع مناسب به طوری که مخارج پمپاژ آب کم باشد. ۶) آب شیرین به مقدار کافی موجود باشد.

به این ترتیب قطبها می بایستی جمعا ۴،۳۴۰،۷۰۰ هکتار زمین را شامل می گردید. به علاوه راههای ارتباطی که در برنامه‌های عمرانی احداث می گردید، به طور کامل منطبق بر نقشه قطبهای کشاورزی بود. این قطبها عبارت بودند از:

شماره	نام قطب	مساحت منطقه طرح	مساحت قطب کشاورزی
۱	شبکه آبیاری قزوین	۲،۶۰۰	۸،۰۰۰
۲	" " سفیدرود	۱۷۵،۰۰۰	۲۸۰،۰۰۰
۳	" " ورامین	۳۰،۰۰۰	۸۰،۰۰۰
۴	" " گرمسار	۱۴،۰۰۰	۲۰،۰۰۰

۵	شبکه آبیاری زاینده رود	۱۰،۰۰۰	۱۰۰،۰۰۰
۶	" " مهاباد	۶،۰۰۰	۲۱،۰۰۰
۷	" " زرینه رود	۲۰،۰۰۰	۸۵،۰۰۰
۸	" " گرگان	۷،۴۰۰	۲۴،۰۰۰
۹	" " مغان	۱۸،۰۰۰	۹۰،۰۰۰
۱۰	" " مرودشت	۱۵۱،۰۰۰	۴۲،۰۰۰
۱۱	" " جیرفت	۳۸،۴۲۱	۱۸،۳۹۲
۱۲	" " کارون	۴۱،۰۰۰	۳۸،۰۰۰
۱۳	" " کارون	۲۳،۰۰۰	۲۱،۵۰۰
۱۴	" " میناب	۷،۰۰۰	۲۱،۵۰۰
۱۵	" " ساوه	۷،۰۹۹	۲۰،۵۰۰
۱۶	" " لار	۲۳۰،۰۰۰	۱۰۰،۰۰۰
۱۷	" " بم‌پور	۱،۳۹۵	۲،۸۳۵
۱۸	" " گلپایگان	۲،۳۰۰	۵،۵۰۹
۱۹	(خوانده نشد)	۱۴۰،۰۰۰	۱۰۰،۰۰۰

سیاستهای بورژوازی بزرگ اساسا در جهت بسط و توسعه سرمایه‌گذاری در واحدهای بزرگ زراعی بود. به طور نمونه در قسمتی از بررسی سازمان برنامه در امور کشاورزی درسال ۵۷ آمده است که استقرار کشت وصنعتها اساسا بایستی به مناطق عمرانی محدود گردد. وظایف آنها نیز به طور مشخص بایستی در جهت تولید محصولاتی باشد که برای آنها تخصیص یافته و آمادگی کافی دارند. به طور کلی سطوح زیر کشت نباید از ۲۰% کشت آبی مناطق عمرانی جدید تجاوز نماید و

جمعا ۲۰۰ تا ۲۵۰ هکتار باشد. برای آنکه گسترش سرمایه بزرگ را در کشاورزی روشنتر بیان کرده باشیم در زیر به برخی طرحهای مصوب صندوق توسعه کشاورزی که در سال ۱۳۴۹ صورت گرفته است اشاره می کنیم:

۱ ـ تشکیل شرکتی مرکب از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و صندوق توسعه کشاورزی ایران و تولید کنندگان شیر.

۲ ـ تشکیل شرکتی با مشارکت صندوق توسعه کشاورزی و چیس مانهاتان بانک (بانک گروه راکفلر) وشرکت کاملاند کوک و گروهی از سرمایه‌گذاران ایران با بهره‌برداری از ۱۰،۰۰۰ هکتار اراضی زیر سد دز.

۳ ـ تشکیل دو شرکت کشت و صنعت در مناطق جیرفت وقزوین و اصلاح وضع بازاریابی و عرضه محصولات کشاورزی و دامی در این منطقه با مشارکت بخش خصوصی (حاجی برخوردار و ...) وزارت آب وبرق، بانک عمران، سازمان دشت قزوین و صندوق توسعه کشاورزی. وصدها موسسه و شرکت دیگر که معروف ترین آنها کشت وصنعت نراقی (زیر سد دز) مُعرف حضور خاص وعام است. حال ما با توجه به آمارهای موجود از ۵۰ هکتار به بالا را جزو سرمایه‌داران بزرگ ارضی و بزرگ ملاکین قلمداد می کنیم. اینان * با جمعیتی بالغ بر ۲۵،۸۰۰ خانوار، ۱% کل زمینداران را تشکیل می دهند که ۲۱/۵% کل اراضی مزروعی یعنی ۳/۵ میلیون هکتار زمین را صاحب هستند و بخشی از آنها،

---

* بورژوازی بزرگ به علاوه ملاکین (اربابها، خوانین، روسای ایلات و " سردارها ")

مالکین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار به طورمتوسط ۶۶ هکتار زمین راصاحب هستند وبخش دیگر از ۱۰۰ هکتار به بالا که ۰/۴٪زمینداران را تشکیل می دهند، به طور متوسط ۲۵۵/۵ هکتار به هرخانوار می رسد و اقشار مختلف روستایی را مورد استثمار قرار می‌دهند. حتی زمینهای اینها در بعضی مناطق مثلا در ترکمن صحرا به بیش‌از ۸۰۰۰ هکتار می رسد (در کتاب " زندگی و مبارزه خلق ترکمن " نام ۱۰۶ نفر از این زمینداران که زمینهای آنان بین ۳۰۰ تا ۸۰۰۰ هکتار و جمع زمینهای‌آنها بالغ بر۱۵۱،۰۰۰ هکتار است، ذکرشده است). اغلب این افراد از همان اربابان و سران دولتی و ارتشیان بوده‌اند که زمینهای ترکمن ها را غصب‌کرده‌اند. سرمایه‌داران ارضی ریشه در بزرگ مالکان قبل از رفرم هم دارند. آنهاکه‌زمین های مختلف‌را به صورت مکانیزه (یا با این نام) به‌زور از دهقانان گرفته‌اند. (زیرا زمینهای مکانیزه تا ۵۰۰ هکتار از تقسیم مصون بودند.) کشت و صنعتها که حدود ۲۳۸،۰۰۰ هکتار از مرغوب‌ترین زمینها را با امکانات و وسایل‌مهیا به زیر کشت می بردند. طبق آمار دولتی تا سال ۵۶، ۲۱۳ واحد کشت و صنعت فعالیت داشتند. در زیر به بررسی‌وضعیت یکی از بزرگترین این شرکتها، کشت و صنعت مغان، می پردازیم.

اولین بار در سال ۱۳۲۸ طبق تصویب‌نامه هیات دولت حدود ۳۴۰۰۰ هکتار از اراضی دشت مغان که در شمار املاک خالصه بود و مورد تعلیف دامهای شاهسونها بود به سازمان برنامه واگذار گردید وشرکتی به نام شرکت " شیار" آذربایجان

تشکیل گردید که عملیات خود را با خرید مقداری ماشین‌آلات کشاورزی آغاز کرد و به اجرای زراعت دیم اقدام کرد و سپس اقدام به آبیاری با پمپ نمود. مساحت اولیه زیرکشت ۴۰۰۰ هکتار در سال ۱۳۳۳ بود که با این شکل آبیاری به ۱۸،۴۰۶ هکتار رسید (در سال ۳۸) جمع سرمایه‌گذاری در برنامه اول و دوم و سوم تا آخر سال ۴۴ از هر لحاظ به ۱۱۸۲ میلیون ریال (۱۶ میلیون دلار) بالغ شد. تعداد خانوار کشاورزان در همین سال ۱۴۳۲ خانوار بود (۱۶۲ خانوار هر یک ۱۲ هکتار و ۷۷۰ خانوار هر یک ۶ هکتار). تعداد خانوار کارگر و خدمات و خوش‌نشین بالغ بر ۲۵۰۰ خانوار می شده است و جمعیت اسکان داده شده در حدود ۲۰،۰۰۰ خانوار بود. تولید ناخالص محصولات کشاورزی در سال ۴۵ حدود ۲۰۰ میلیون ریال بوده است که درآمد ناخالص هر خانوار کشاورز صاحب ۶ هکتار ۶۵،۰۰۰ ریال بوده است. به دنبال سیاستهای سرمایه‌گذاری دولت قبل از سال ۱۳۵۰ طرحی برای ۳۵۰،۰۰۰ هکتار که کل مساحت دشت مغان را شامل می شود، در نظر گرفته شد. به این ترتیب که ۹۰،۰۰۰ هکتار از اراضی مزبور در اختیار شرکتهای سهامی زراعی و سازمان کشت وصنعت قرار گیرد و به زیر کشت برود. آمار رسمی نشان می دهد که ۲۵٪ از کل اراضی غیر قابل کشت است. اولین شرکت سهامی زراعی در مغان در سال ۱۳۵۰ در ۳۹۰۷ هکتار آغاز به فعالیت نمود و تا سال ۵۳ به ۸ شرکت رسید و در سال ۵۶ به ۹ شرکت که ۴۲،۰۰۰ هکتار از اراضی در حوزه عمل این شرکتها قرار دارند. تعداد سهام داران این شرکتها ۳۹۶۶ خانوار و تعداد سهام ۲۳۰،۲۷۹ و

سرمایه اولیه شرکتها ۲۳۳،۲۷۹،۰۰۰ ریال می باشد و درحدود ۲۶۰۰۰ هکتار زیر کشت دارد، مجموع دامهای شرکتها ۲۱۰۰۰ راس گوسفند و ۲۱۰۰۰ گاو و گاومیش می باشد. طرح مقدماتی منطقه مغان قبل از تاسیس شرکت سهامی کشت و صنعت و دام پروری مغان توسط مهندسین مشاور " هاوائین اگرونومیکس اینترناشنال " ضمن قراردادی به مبلغ ۲۴۵،۶۲۹،۰۰۰ ریال با سازمان برنامه و بودجه در سال ۵۱ تهیه گردیده بود، و همین گروه با همکار ایرانی آنها به نام " اگرنومیک " عهده‌دار مطالعات تفصیلی و تهیه طرحهای اجرایی و نظارت بر آن می کردند. حق الزحمه پرداخت نشده به مهندسین مشاور تا آخر سال ۵۵ بالغ بر ۱،۰۶۰،۱۹۱،۰۲۹ (یک میلیارد...) ریال یعنی در حدود ۱۸/۵% از کل اعتبار می شود که تا آخر سال ۵۵ هزینه شده بود. کل اعتبار مربوط به کشت و صنعت به ۲۷،۸۸۹،۰۰۰،۰۰۰ (۲۷ میلیارد...) تا سال ۱۳۶۱ درنظر گرفته شده بود که ۵،۷۲۰،۶۶۲،۰۰۰ (۵ میلیارد و...)ریال تا آخر سال ۵۵ هزینه شده بود. شرکت سهامی کشت و صنعت صد در صد دولتی بوده وسهامداران آن از وزارتخانه‌های کشاورزی و عمران روستایی، صنایع و معادن، امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه تشکیل گردیده بود. اراضی باغهای آن ۶۰۰۰ هکتار بود که ۱۲۰۰ هکتار آن به شیوه قطره‌ای آبیاری می گردید که پس از بهره‌برداری کامل ۲۰۰ هزار تن میوه به بازار عرضه می کرده است. این شرکت دارای ۱۷۳ کارمند و ۲۸۵۹ کارگر دایم بوده و قرار بود تا سال ۶۱ به ۶۲۳۰ نفر کارگر دایم افزایش یابد.

شرکتهای سهامی زراعی نیز که تعدادشان به ۹۳ شرکت می رسید ، حدود ۴۰۱،۰۰۰ هکتار از اراضی را در برمی‌گرفت. این شرکتها که به ظاهر نام " سهامی " بر آنها نهاده بودند در حقیقت بر پایه سلب مالکیت از خرده مالکین توسط بورژوازی بزرگ به وجود آمده بود. زیرا اولا ورود در شرکت اجباری بود و دولت ابتدا از تمام دوز و کلک های ممکن استفاده می کرد و در نهایت و در صورت عدم قبول دهقان به کمک خشن ترین شیوه‌های قرون وسطایی (شکنجه‌های وحشیانه) از وی امضا می گرفتند. به علاوه علی‌رغم قوانین ضدفروش سهام به قصد به اصطلاح جلوگیری از تمرکز سهام، روند تفکیک و تمایز طبقاتی در این شرکتها به بارزترین صورت خود مشاهده می شود. در زیر به طور نمونه به تحلیل آماری دو شرکت سهامی زراعی می پردازیم (منبع اطلاعات"شرکتهای سهامی زراعی " از سری تحقیقات روستایی سازمان است).

شرکتهای سهامی زراعی باغین (کرمان) سال تاسیس ۴۷ با جمعیت تقریبی ۱۰۴۶ خانوار شامل چارو، ابراهیم‌آباد و دوهوئیه. اراضی زیر کشت ۹۵۰ هکتار، اراضی قابل کشت ۵۰۰۰ هکتار (البته باغهای پسته این روستاها شامل شرکت نیستند). دارایی‌های دیگر: ۱۰ تراکتور، دو سه کمباین، موور، تعمیرگاه ماشین آلات و تاسیسات دیگر. صنایع دیگر: دامپروری و قالی‌بافی.

ترکیب سهامداران :

۱/۸%	سهامداران (۲ نفر)	هریک بیش از ۴۳۲ سهم
۷/۲%	" (۸ نفر)	هریک بین ۱۲۰ تا ۲۸۸ سهم

۹۱٪ سهامداران (۱۰۰ نفر) هریک بین ۳۰ تا ۹۶ سهم

در ضمن کل سهامداران فقط ۱۰٪ خانوارهای باغین هستند (به عبارت دیگر ۹۰٪ خوش‌نشین هستند).

این نسبت مبین این نکته است که قشر کوچکی از اهالی ده مرفه و میانه‌حال‌اند (۱۰٪) که از این عده در حدود ۸٪ آنها (در حدود ۰/۸٪ کل خانوارهای ده) دهقانان مرفه و بقیه (حدود ۹/۲٪) دهقان میانه‌حال هستند. بقیه افراد ده به استثنای چند نفر دکاندار، پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا هستند (صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۶).

شرکتهای سهامی زراعی درگزین (همدان) شامل سه روستا به نامهای درگزین، نوار، نیگی قلعه که روی‌هم حدود ۸۰۰ خانوار جمعیت دارد ودر سال ۴۷ تاسیس شد. کل اراضی ۳۰۰۰ هکتار.

توزیع سهام:

تعداد سهام	تعداد سهامداران	درصد سهام
کمتر از ۲۰ سهم	۱۰۰ نفر	۲۴
۴۰ — ۲۰ "	۲۱۷ "	۵۱/۵
۶۰ — ۴۰ "	۶۱ "	۱۴/۵
۱۰۰ — ۶۰ "	۳۰ "	۷/۱
۵۰۰ — ۱۰۰ "	۱۰ "	۲/۳
۶۱۷ "	۱ "	۰/۲
۱۱۱۸ "	۱	۰/۲

به عبارت دیگر ۲/۷% سهامداران ۲۵% سهام دارند. به علاوه سهامداران کمتر از ۱۵ سهمی ۷۴% درآمدشان و ۲۰ – ۱۵ سهمی ۵۲% ، سهامداران ۲۹ – ۲۰ سهمی ۴۲% و بیش از ۴۰ سهمی ۳۹% درآمدشان از کارگری است (صفحات ۱۲۳ تا آخر همان کتاب).

بقایای عملکردهای فئودالی

گفتیم که تحول ودگرگونی مناسبات تولیدی در ایران به صورت کند و "از بالا" صورت گرفت. به عبارت دیگر عملکردهای فئودالی به تدریج و آرام آرام جای خود را به مناسبات سرمایه‌داری داده و می دهد. با توجه به اینکه عنصر اساسی در مناسبات فئودالی بهره‌وری نسبی تولیدکننده از محصول کار خود (به صورت "سهم‌بری") است، بقا و دوام چنان مناسباتی را در جامعه بایستی برپایه میزان وجود آنها بررسی نمود. مسلم است که بر پایه‌چنین بقایایی، مناسبات و روابط روبنایی منطبق با آن نیز به میزان به مراتب وسیع‌تری به بقای خود ادامه می دهد. مثلا بیگاری که یکی از اشکال بهره‌کشی فئودالی است هنوز هم به اشکالی مرسوم است. در استان خراسان که باغات میوه زیادی هست، در مناطقی دهقانانی که روی زمین خرده مالکین کار می‌کنند

و از محصول زمین سهمی مطابق عرف محل می برند، آبیاری، وجین، بیل زدن و مابقی کارهای باغات خرده مالکین را بدون سهم خاصی انجام می دهند. عرف محل این نوع بیگاری را به صورت حقی کاملا طبیعی برای خرده مالکین قایل است و نقض آن را به صورت نقض عرف محل محکوم می کند. و اما درمورد " سهم‌بری " یا آن طور که در بعضی مناطق مرسوم است "نصفه کاری " یکی از اشکال تقسیم زمین در لایحه اصلاحات ارضی رژیم شاه تقسیم زمین به نسبت عوامل تولید بوده است. از آنجا که سهم دهقانان در قطعات زمین کوچک خرده مالکی (و به خصوص املاک موقوفه) پس از تقسیم بسیار کوچک بود و عملا حتی برای صرف انرژی در کاشت آن هم صرف نمی کرد (و در مواقعی آنقدر زمین دور و میزان آب کم بود که حتی آب برای رسیدن به زمین هم کفایت نمی کرد)، دهقانان برای گذران زندگیشان مجددا به ارباب رو می آوردند و با او قرارداد کار جدیدی می بستند، با این تفاوت که در قرارداد جدید سهم آنها از محصول بیشتر بود (معمولا به جای $\frac{1}{3}$ محصول $\frac{1}{2}$ می شد و به همین دلیل به " نصفه‌کاری " معروف شده است). به علاوه در مواقعی هم که مساحت زمین آنقدر بود که حداقل معیشت خانواده دهقان را تامین می کرد، از آنجا که دهقانان سرمایه اولیه برای شروع کار و هزینه یک سال اول خود را نداشتند تن به کار برای ارباب به همان شکل سهم‌بری (نصفه‌کاری) می دادند و دیگر سالهای بعد هم ناگزیر ادامه می یافت. برجسته‌ترین نمونه‌های این شکل کار را در مناطق حاشیه کویری سراغ داریم (به کتاب "بنه"

نوشته جواد صفی نژاد مراجعه شود) این نمونه‌ها به خصوص در استانهای خراسان، کرمان، سیستان و بلوچستان، یزد، مرکزی و سمنان فراوان است. مثلا در کرمان بعد از رفرم ارضی مالک حق نسق برخی از زارعین را خرید یعنی به هر کدام مقدار بین ۲۵۰ تا ۳۷۵ متر مربع زمین داد که زارعین این زمینها را به باغ کوچکی تبدیل کرده و مثل سابق برای مالک کار می کردند ($\frac{۲}{۳}$ مالک ، $\frac{۱}{۳}$ زارع). به علاوه سهم‌بری حتی در مناطقی که مناسبات سرمایه‌داری عمیقا نفوذ کرده است نیز به بقای خود ادامه می دهد. مثلا در ترکمن صحرا نه تنها در مزارع کوچک بلکه در مزارع تا ۵۰۰ هکتار هم وجود دارد (عمدتا در پنبه‌کاریها). جالب ترین نمونه بقایای عملکردهای فئودالی را در شرکتهای سهامی زراعی می توان دید. به عنوان مثال در بررسی که از شرکت سهامی زراعی داریوش در منطقه فارس نزدیک مرودشت توسط سازمان به عمل آمد، این شرکت که ۱۴۵ نفر در آن سهم دارند و ۱۷۰۰ هکتار زمین به زیر کشت می رود تولید مقداری ازصیفی کاری را هم مانند تولید خیار و گوجه‌فرنگی و غیره به نصفه کاران یزدی و اصفهانی واگذار می کند، بدین ترتیب که آب و زمین و کود از شرکت است وکار و بذر از نصفه‌کاران و محصول را هم نصف می کنند. در مناطقی هم که دهقانان شدیدا فقیر بودند و سرمایه اولیه را برای شروع کار پس از تقسیم زمین نداشتند با مالکین توافق کردند که به همان شیوه مرسوم (" سهم‌بری ") کار روی زمین را ادامه دهند (خراسان).

با توجه به اینکه جمع اراضی زیر کشت واحدهای کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی حدود ۶۳۹،۰۰۰ هکتار می‌شود و کل اراضی بیش از ۵۰ هکتار بالغ بر ۳،۵۲۶،۶۰۳ هکتار می‌گردد، با کمی تقریب و از آنجا که فعلا آمار دقیقی از کل اراضی بزرگ که مناسبات سرمایه‌داری در آنها حاکم است نداریم، فرض می‌کنیم بقیه این اراضی یعنی ۲،۸۸۷،۶۰۳ هکتار اراضی بزرگی باشند که عملکردهای فئودالی در آنها باقی است...

جدول شماره یک

مقدار زمین (هکتار)	تعداد خانوار	درصد	مساحت به هکتار	درصد	میانگین زمین برای هر خانوار	
۰/۵ – ۱	۷۳۴،۲۷۴ – ۸۱۰،۵۶۰	۳۰– ۳۲	۲۵۹،۸۸۷	۱/۵	۰/۳۵	۰/۸۲
۱ – ۲	۳۲۲،۱۹۲ – ۳۴۴،۶۲۰	۱۳– ۱۴	۴۴۳،۶۷۵	۳	۱/۳	
	۱،۰۵۶،۴۶۶					
۲ – ۵	۵۴۱،۵۹۲ – ۲۵۳،۳۰۰	۱۰ –۲۲	۱،۷۳۲،۸۶۸	۱۰/۵	۳/۱	
۵ – ۱۰	۴۲۷،۹۳۴ – ۵۳۱،۹۳۰	۱۷– ۲۱	۲،۹۵۳،۴۴۷	۱۸	۶/۸	
۱۰ – ۵۰	۴۲۸،۰۷۴ – ۴۰۵،۲۸۰	۱۷– ۱۶	۷،۵۰۰،۷۴۱	۴۵/۵	۱۷/۵	
۵۰ – ۱۰۰	۱۶،۲۶۹ – ۱۰۱،۳۲۰	۰/۶ – ۴	۱،۰۷۳،۶۹۷	۶/۵	۶۵/۹	
۱۰۰ به بالا	۹،۵۵۳ – ۷۶،۰۹۰	۰/۴ – ۳	۲،۴۵۲،۹۰۶	۱۵	۲۵۵/۵	
			۳،۵۲۶،۶۰۳			
جمع	۲،۴۷۹،۸۸۹	۱۰۰	۱۶،۴۱۷،۲۲۱	۱۰۰		

جدول شماره دو

مقدار زمین (هکتار)	تولید تنها و عمدتا توسط اعضای خانوار		تولید عمدتا توسط کارگر اجیر و سهم‌بر		جمع کل	
	تعداد خانوار	درصد	تعداد خانوار	درصد	کل خانوار	درصد
۱ – ۰/۵	۷۰۴،۹۰۲	۹۶	۲۹،۳۷۲	۴	۷۳۴،۲۷۴	۱۰۰
۲ – ۱	۳۰۹،۳۰۴	۹۶	۱۲،۸۸۸	۴	۳۲۲،۱۹۲	۱۰۰
۵ – ۲	۵۱۶،۲۸۰	۹۵/۵	۲۵،۳۱۲	۴/۵	۵۴۱،۵۹۲	۱۰۰
۱۰ – ۵	۴۰۹،۷۹۳	۹۶	۱۸،۱۴۱	۴	۴۲۷،۹۳۴	۱۰۰
۵۰ – ۱۰	۳۹۶،۶۷۱	۹۲/۷	۳۱،۴۰۲	۷/۳	۴۲۸،۰۷۴	۱۰۰
۱۰۰– ۵۰	۱۰،۲۵۰	۶۳	۶،۰۱۹	۳۷	۱۶،۲۶۹	۱۰۰
۱۰۰ به بالا	۳،۴۳۹	۳۶	۶،۱۱۴	۶۴	۹،۵۵۳	۱۰۰

بررسی وضع مبارزاتی دهقانان قبل و بعد از قیام

با نگاهی نه چندان عمیق به روستاها (به‌علت‌نداشتن منابع وفرصت کافی) قبل از قیام مشاهده می کنیم که کمتر مواردی را می توان یافت‌که روستاها صحنه پیکارهای‌طبقاتی حاد بین دهقانان ورژیم شاه یا " رعایا " و " خوانین " (آنجا که بقایای عملکردهای فئودالی عمل می کرده است) باشد. عمده شور و حرارت مبارزاتی دهقانان و به طور کلی روستاییان به پای خرده‌بورژوازی شهری به رهبری روحانیت ریخته شده است. بخش‌قابل ملاحضه‌ای از صفوف به هم‌فشرده راهپیمایی‌های شهرها را روستاییان ستمدیده یا "کنجکاو" تشکیل می دادند و اگر کارگران لااقل در مبارزه اقتصادی خود مهر ونشان طبقاتی خود را بر جنبش می زدند، از مهر و نشان طبقاتی دهقانان در حرکات اعتراضی و مبارزات انقلابی روستاییان که صحنه کلی آن شهرها بودند،کمتر اثری است. اکثر خواستهایی که در این تظاهرات و راهپیمایی‌ها مطرح می شد، همان خواستهای دموکراتیک تمام خلق بود که توسط خرده‌بورژوازی مطرح می شد. ندرتا مواردی از درخواست های دهقانان در این حرکات دیده می شود (مهاباد ۵۷/۸/۱ راهپیمایی ۲۵۰۰ نفره و ۵۷/۸/۶ راهپیمایی ۲۰،۰۰۰ نفره)

تنها آنجا که توسعه مناسبات سرمایه‌داری عمیقا چهره روستا ها را دگرگون کرده است و سلب مالکیت با خشن ترین شیوه ها صورت پذیرفته است (ترکمن صحرا و کشت و صنعتها به طورکلی) نشانه‌های قابل توجهی از مبارزات روستاییان را می توان دید. *

اینکه چرا دهقانان (دهقانان فقیر، دهقانان میانه

---

* تقسیم اموال شرکت (۳ شرکت) سهامی زراعی فیروز آباد (فارس) ۵۷/۱۰/۲۰ .
ـ راهپیمایی ۲۰۰،۰۰۰ نفره روستاییان روستاهای اطراف قزوین با شعار لزوم واگذاری اراضی دولتی به کشاورزان و شعار علیه رژیم شاه ۵۷/۱۰/۳۰ .
ـ آتش زدن موتورهای چاه عمیق هژبر یزدانی در دشت امان‌آباد (اراک) توسط روستاییان ۵۷/۷/۲۹ .
ـ راهپیمایی ۲۰۰۰ نفره اهالی ۵۴ روستای حوزه عمل شرکت های سهامی زراعی " شاهین " و " کیوان " اطراف‌سرپل‌ذهاب (قصر شیرین) با خواستهای " ما شرکت‌زراعی نمی خواهیم " و " زمینهای ما را پس‌دهید " در تاریخ ۵۷/۷/۱۳ .
ـ و شاید به جرات به توان گفت‌که اولین وبرجسته‌ترین حرکت روستاییان مصادره ۵۰۰ هکتار زمین در روستای "حاجی بیک پاشانی " در آغاز فصل کشت محصول پائیزه بود که اگر چه منجر به زندانی شدن ۴۲ نفر از روستاییان گردید، اما حرکت متوقف نشد و زمین توسط کشاورزان شخم خورد و کاشته شد. از دیگر حرکات برجسته در این منطقه تظاهرات و ◀

حال ، دهقانان مرفه) در جریان قیام فعال نبودند، علل متعدد دارد که می توان پاره‌ای از آنها را به شرح زیر ذکر کرد:

۱ ـ سرکوب وحشیانه و سیستماتیک رژیم به خصوص در منطقه ترکمن صحرا و شهرهای شمال (گیلان ومازندران) که سوابق مبارزاتی درخشان و بسیار طولانی به خصوص از دهه ۲۰ داشته‌اند و در سالهای ۵۰ پیوندهایی اگر چه اندک بین

▶ راهپیمایی ۵۰۰۰ نفره در ۵۷/۸/۸ بود. شعارهای زحمتکشان ترکمن به خوبی حکایت از خواستهای مستقل آنها می کند : " شاه تو را می کشیم " ، " زمینهای غصب شده باز پس گرفته شود " ، " استثمار نابود باد، زحمتکش پیروزباد".
ـ چهارشنبه ۵۷/۸/۳ تعداد ۸۷۰۰ نفر از کارکنان کشت و صنعت اهواز اعتصاب غذا کردند تا از اعتصاب غذای نمایندگان خود حمایت کنند. کارکنان این مجتمع مدت یک ماه بود که اعتصاب کرده بودند. چند تن از نمایندگان اعلام کرده بودند که بیش از ۱۲،۰۰۰ هکتار از اراضی زیر کشت نیشکر به علت آبیاری غلط توسط مامورین از میان رفته است. مدیر عامل شرکت نیز اعلام کرده بود که برای پرداخت مطالبات وخواست های کارکنان بودجه‌ای در اختیار ندارد.
توضیح ـ منبع همه این موارد روزنامه‌های کثیرالانتشار (کیهان، اطلاعات و غیره) بوده است. بجز مورد ترکمن صحرا که از مصاحبه ونیز کتاب " زندگی و مبارزه خلق ترکمن " استفاده شده است.

جنبش کمونیستی و مبارزات خود بخودی آنجا برقرار شده بود.

۲ ـ سطح نسبتا پایین آگاهی توده‌های روستایی به‌خصوص در مناطق شرق و جنوب کشور و پیوند ضعیف روشنفکران انقلابی با آنان.

۳ ـ بی اعتمادی به رهبری جنبش. این بی اعتمادی ریشه در موضع‌گیری‌های رهبران جنبش در جریان اصلاحات ارضی رژیم شاه در سال ۴۱ دارد (مساله " شرعی نبودن " اصلاحات ارضی). به علاوه تبلیغات وسیع رژیم شاه چه علیه روحانیت و چه به نفع اصلاحات ارضی در این مدت تاثیر قابل توجهی بر ذهنیت دهقانان گذاشته بود.

۴ ـ و بالاخره بایستی به اثرات مثبت این رفرم که موجب بسط مناسبات سرمایه‌داری شده و چهره روستاها را تغییر داد، توجه داشت. به خصوص که هنوز در بسیاری از روستاها اثرات مخرب، کثافات و پلیدیهای نظام سرمایه‌داری به وضوح متجلی نشده بود. همین وضعیت بود که در بسیاری از شهرها (سنقر، کرمانشاه، کرمان، بوکان، خوی، خرمشهر، خرم‌آباد، ارومیه، نجف‌آباد وغیره) رژیم شاه توانست توده‌های ناآگاه روستاییان را به صورت چماق بدست برای سرکوب مبارزات توده‌ها بسیج کند. در چنین متنی از مبارزات روستاییان و به خصوص دهقانان بود که قیام خودانگیخته بهمن ماه صورت می گیرد، رژیم سلطنتی نماینده بورژوازی بزرگ سرنگون می شود و سران جمهوری اسلامی به قدرت می رسند. غالب روستاییان که با ناباوری به تعویض قدرت و انتقال آن به سران جمهوری اسلامی می‌نگریستند همچون سایر اقشار وطبقات

تحت تاثیر تبلیغ روحانیون و رهبران بورژوازی شهری درباره این ایده که حکومت به خواستهای طبقاتی آنان توجه خواهد کرد، موقتا چشم انتظار تحولات محتمل ماندند و عمدتا با تصور این که دولت از خواستهای آنان بی اطلاع است به ارسال نامه و تلگراف برای مقامات عالیه دولتی، مراجعه به روحانیون و بالاخره ملاقات با خود آیت اله خمینی و طرح خواستهای خود می پرداختند. به عنوان نمونه ما از ۱۲۳ مورد شکل حرکت که در ۶ ماه اول سال ۵۸ ثبت کرده ایم ۴۷ مورد آن ارسال تلگراف و نامه و یا صدور اعلامیه، قطعنامه و طرح خواستهای خود است (۳۸/۲%).

ذکر این نکته ضروری است که اگر در غالب مناطق ایران روستاییان چشم انتظار اقدامات دولت ماندند، اما این وضع قابل تعمیم به تمام مناطق نیست. برجسته ترین مورد استثنا از این قاعده عمومی ترکمن صحرا است که حتی در طی جریان قیام هم روستاییان این منطقه حد بالای توان مبارزاتی خود را به نمایش گذاشتند: مصادره املاک زمینداران بزرگ، سران و امرای ارتش و مقامات عالیه دولتی به توسط " شوراهای دهقانی ". در اوایل اسفند ماه " کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن " با صدور اعلامیه ای موجودیت خود را اعلام می کند. در اواسط اسفند ماه در ۱۰ منطقه روستایی شورای دهقانی شکل می گیرد و کمی بعد یعنی در ۵۷/۱۲/۲۵ " ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا " با هدفهای زیر عملا حاکمیت شوراها را در منطقه ترکمن صحرا اعلام می کنند:

اعلامیه شماره ۱ خواستهای خلق ترکمن

۱ ـ تشکیل شوراهای انقلابی از طریق رای آزادانه مردم ترکمن برای دفاع از حقوق حقه خلقها و به ثمر رساندن "خواست زحمتکشان شهر و روستا".

۲ ـ تقسیم زمینهای خاندان منفور پهلوی و دیگر غاصبان زمین میان دهقانان بی‌زمین تحت نظر شوراهای دهقانی.

۳ ـ لغو کلیه دیون و بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان جزء به بانکها و موسسات مالی.

۴ ـ لغو محدودیتهای ملی و فرهنگی، سپردن مصالح خلق ترکمن بدست خلق ترکمن که باید خود در تعیین سرنوشت خویش اقدام کنند و در چهارچوب ایرانی آزاد و یکپارچه به طور کامل از آزادیهای فرهنگی، مذهبی و دیگر آزادیها برخوردار باشند.

۵ ـ ...

۶ ـ ارتش خلق برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و دفاع ملی از نیروهای انقلابی تشکیل شود و سربازان و افسران ترکمن باید حتی‌المقدور در ترکمن صحرا خدمت کنند.

۷ ـ باید دادگاههای انقلابی تشکیل شود و ...

۸ ـ ما هر گونه انحصارطلبی و انتصابات را به شدت محکوم می کنیم و معتقدیم که هر خلق حق تعیین سرنوشت خود را در یک رابطه هم‌پا و برادرانه با دیگر خلقها دارد و معتقدیم که انتخاب کاملا آزاد باید اساس گزینش نمایندگان ومجریان در تمام ادارات و غیره قرار گیرد.

" ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا " ۱۳۵۸/۱/۱۵

اعمال مستقیم اراده دهقانان وزحمتکشان روستا و شهر و موضع انقلابی ستاد شوراها در قبال مساله زمین و اجرای اصلاحات دموکراتیک و انقلابی از جانب آن، زمینداران بزرگ و غاصبین قبلی زمین و نمایندگان فکریشان را سخت به تکاپو می‌اندازد. نیمه دوم اسفند ماه اوج این تلاشها است. " هدف عمده تمامی این کوششها آن بود که با وارونه جلوه دادن اهداف خلق ترکمن و بهره گرفتن از اختلافات ملی و مذهبی موجود بین ترکمن‌ها و اهالی غیر ترکمن ساکن منطقه (به خصوص در گنبد) زمینه سرکوب توده‌های ترکمن و نیرو های مترقی فراهم شود " (زندگی و مبارزه خلق ترکمن ، صفحه ۵۴). " در اسفند ماه جمعی از عناصر مرتجع ومحافظه کار و ناآگاه ترکمن از جمله گروهی از آخوندهای مرتجع ترکمن (همکاران آناقلیچ نقشبندی) ' کانون فرهنگی و اسلامی خلق ترکمن ' را تشکیل دادند..." (همانجا). " با تحصن جمعی از زمینداران در دادگستری (۵۷/۱۲/۲۰) فعالیت آشکارتر ضد انقلاب در ترکمن صحرا آغاز شد... و با وعده هایی که هیات اعزامی از طرف دولت به منطقه ترکمن صحرا به زمینداران داد، آنها به تحصن خود خاتمه دادند. رفتار این هیات در محل مشوق زمینداران به فعالیت وتحریکات بیشتر شد و شدیدا مردم ترکمن را نسبت به سیاستهای دولت و کمیته‌های امام در قبال مساله ترکمن صحرا و زمینهای غصبی بد بین کرد. به خصوص که سفر این هیات همزمان با پرواز هواپیماهای فانتوم بر فراز ترکمن صحرا بود. نحوه برخورد هیات به مساله مورد مذاکره و همچنین برخوردهای نادرستی

که با مردم ترکمن داشت به شدت به خشم مردم افزود. مردم که به شدت از این اعمال تحریک شده بودند سلاحهای هیات را گرفتند " (همانجا). تحریکات بعدی هیات، تبلیغات رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی و توطئه‌های دیگر از جمله حمله به عده‌ای از اهالی بندر ترکمن در ۵۷/۱۲/۱۹ که منجر به زخمی شدن ۱۳ نفر شد، بالاخره به آنچنان وضعیتی منتهی شد که " جنگ ۹ روزه " را به خلق ترکمن تحمیل کرد. جنگی که موجب خسارات فراوان جانی و مالی برای خلق ترکمن گردید.

پایان پیروزمند جنگ تاثیر فوق‌العاده‌زیادی بر روحیه مبارزه‌جویانه زحمتکشان ترکمن و کارگران و دهقانان وسایر زحمتکشان دیگر نقاط ایران گذاشت و موجب آن شد که حداقل اعمال اراده مستقیم زحمتکشان ترکمن در منطقه تثبیت شود. (مسلما بایستی اثرات مثبت این پیروزی را برذهنیت عقب مانده دهقانان و بیدار کردن آنان و نشان‌دادن قدرتشان عمیقا مورد توجه قرار داد.) اما توطئه وتلاش برای سرکوب جنبش نوپا و انقلابی دهقانان بعد از قیام در همه جا روند واحدی نداشت. در مناطق دیگری که مناسبات تولیدی حکایت از بقایای عملکردهای فئودالی داشت و سطح تشکل دهقانان به همان نسبت پایین‌تر از منطقه ترکمن صحرا بود (زیرا به علت کشت مکانیزه و وسیع و وجود کارگر روستا، بالقوه زمینه سازماندهی و تشکل روستاییان بیشتر بود) زمینداران بزرگ و فئودالها و عوامل و سرسپردگان آنان از خلاء قدرت استفاده کردند و به سرکوب دهقانان و غارت و راندن آنان از خانه و کاشانه و زمینهایشان پرداختند. منطقه ارومیه

از بارزترین نمونه‌های این وضعیت بود. پیوند نزدیک بین " کمیته‌های امام " مناطق " ترگور " و " مرگور" و" صومای برادوست " با خوانین و پسران عشایر منطقه دست این خوانین را در غارت دهقانان این منطقه کاملا باز گذاشت. به طوری که حتی موج اعتراضی این زحمتکشان که به صورت تحصنی چند هفته‌ای (از ۵۸/۱/۱۵ به‌بعد) در مقابل شهرداری ارومیه متجلی شد نتوانست دست‌آورد مثبتی داشته باشد و دهقانان آواره و رانده شده به خواستهای خود که در قطعنامه هفت ماده‌ای اعلام کرده بودند و حاوی " بازگشت به روستاها و خانه خود " ، " جبران خسارتها " ، " واگذار کردن زمین های کشت شده بدانها " ، " تصفیه کمیته‌ها از اربابان " و " تشکیل گروه‌های مسلح پاسدار انقلاب از خود دهقانان برای حفاظت منطقه " بود، نرسیدند. از این موارد خاص که بگذریم می توانیم دوره اول بعد از قیام تا تهاجم به حقوق و آزادیهای دموکراتیک را دوره اعتماد به حاکمیت و طلب حقوق خود از آن به صورت طرح آن و تلاش برای رساندن صدای خود به گوش سران جمهوری اسلامی و حتی شخص خمینی بنامیم. برجسته‌ترین خواستهای دهقانان را می توان به صورت زیر تنظیم کرد:

- مصادره زمین ۲۰ مورد
- تشکیل شورا ۱۰ "
- لغو دیون و... ۱۷ "

نکته‌ای که ذکر آن در این مورد لازم است اینست که

خواست اخیر منعکس کننده فشار مالی بانک ها وموسسات مالی دولتی و خصوصی را به روستاییان و به خصوص خرده مالکین نشان می دهد. زیرا اولا : طرح این شعار توسط سازمان ما برد فوق العاده وسیعی یافت و روستاییان به سرعت آنرا جذب کرده، از آن خود دانستند. ثانیا : اغلب قطعنامه هایی که این خواست در آنها منعکس گردید، از مناطق گیلان ومازندران است (و سایر مناطقی) که عمدتا خرده مالکی بوده و هست. مسلم است که در بسیاری موارد دهقانان در جریان مبارزات خود و در تجربه روزمره خود (در پیوند با نیروهای آگاه و انقلابی) پی به ناتوانی و عدم تمایل حاکمیت در پاسخ گویی به خواستهای خود می بردند و خود دست به اقدام مستقیم می زدند. از آنجمله می توان دو مورد برجسته زیر را ذکر کرد:

۱ـ تشکیل شوراهای دهقانی ۱۴ مورد (در اینجا کل شوراهای تشکیل شده در منطقه ترکمن صحرا ـ که خود در بر گیرنده ۲۸۰ شورای متشکل شده در ۲۵ اتحادیه روستایی است ـ به عنوان یک مورد در نظر گرفته شده است).

۲ـ اجرای مصادره زمینهای مالکین و زمینداران بزرگ ۱۲ مورد.

در این میان علاوه بر ترکمن صحرا، تشکیل شورای دهقانی و مصادره اراضی خوانین و بزرگ مالکین در منطقه کردستان ابعاد چشمگیری دارد. تقریبا در اغلب شهرهای این منطقه (سنندج، کامیاران، کرندغرب، مریوان، میاندوآب، ارومیه، سقز، بوکان، مهاباد...) دهقانان و زحمتکشان

متشکل شده، مصادره زمینها و اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک را به عهده گرفتند. جالب آنکه در پاره‌ای موارد (ونه تنها در این منطقه بلکه در مناطقی که از نظر آگاهی عقب‌تر می باشند مثل کرمان) دهقانان تنها به مصادره زمین بسنده نمی کردند واداره امور روستا (اقتصادی، سیاسی حفاظتی و غیره) را به عهده می گرفتند و به خصوص آنکه تقاضای سپردن امر حفاظت از منطقه را به عهده تشکلهای دموکراتیک خود می نمودند و این خود نشانه برجسته اعمال دیکتاتوری طبقاتی آنان بود که مبارزه سیاسی (افشاگری، تبلیغ وغیره) علیه خوانین و بزرگ زمینداران منطقه را به هیچوجه کافی ندانسته، اخراج آنان و حفاظت از اراضی خود را به طور مسلحانه می طلبیدند. نمونه تقریبا کامل آن را در مورد زیر شاهد بودیم:

قطعنامه اتحادیه‌های دهقانی
تیله‌کوه ـ میره‌دی ـ خورخوره

دفتر اتحادیه‌های دهقانی سقز در روز ۵۸/۴/۱۱ درسقز افتتاح شد. در این جلسه عده زیادی ازروستاییان و زحمتکشان و بازاریان و کارمندان و گروههای سیاسی شرکت نموده، قطع نامه زیر را به تصویب رساندند:

بسم اله الرحمن الرحیم

۱ـ اتحادیه‌های دهقانی مهم‌ترین ارگان اجرایی اموراقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حفاظتی و عمرانی بوده، از دولت موقت

تقاضا داریم که در همه زمینه‌های مربوط به‌روستاییان تنها با اتحادیه های دهقانی طرف حساب و مذاکره باشد.
۲ـ حل مساله خودمختاری با نظر اتحادیه های دهقانی در کردستان که به عنوان نماینده اکثریت مردم سرزمین‌کردستان می باشند، قابل حل است.
۳ـ اتحادیه معتقد است‌که نحوه امنیت منطقه در دهات تنها با ایجاد نیروهای مسلح محلی به سرپرستی وتایید شوراهای دهقانی امکان پذیر است و استقرار هر نوع نیروی دیگر را تحت‌عنوان امنیت منطقه رد می کند و معتقدیم که ارتش فقط موظف به امنیت مرزها می باشد و حق هیچگونه دخالت در امور داخلی کشور را ندارد.
۴ـ اخراج قیاده موقت...
۵ـ اتحادیه صریحا خواستار شرکت تمام نمایندگان ده نشین در مجلس موسسان و تدوین قوانین مملکتی می باشد...
۹ـ ما قاطعانه پشتیبانی و همبستگی خود را با اتحادیه‌های دهقانی تمامی مناطق کردستان خصوصا اتحادیه‌های دهقانی " بیلوار" کامیاران، مریوان، " آلان" سردشت، "حامی‌کند" بوکان و " امطیش" مهاباد اعلام می داریم. (همه‌جاتاکید از ماست).

چنین سطح بالای مبارزاتی و سطح بالای خواستهای‌طبقاتی بود که حکومت‌جمهوری اسلامی را بر آن داشت که ماهیت‌ضد خلقی خود را به کمال به نمایش‌بگذارد و فرمان جهاد علیه خلق‌کرد را صادر کند و از زمین و هوا به بمباران و سرکوب

آن بپردازد. مسلم بود که با چنین سطحی از مبارزه امکان سرکوب و فرونشاندن حق طلبی انقلابی روستاییان رویایی بیش نبود و به همین دلیل هم بود که اگرچه مبارزه انقلابی دهقانان در تمام مناطق حتی در خود کردستان نیز موقتا دچار افول شد اما بزودی و در اواخر شهریور ماه دیگربار رو به اعتلا گذاشت و با انعکاس تبلیغات وسیع رادیو و تلویزیون در مورد امپریالیسم آمریکا و افشاگری علیه لیبرالها و دولت موقت (در پی تسخیر سفارت آمریکا) مبارزه و اجرای انقلابی خواستها ابعادی عظیم یافت. به طوری که طبق بررسی ما تعداد موارد مصادره انقلابی زمینها از ۱۲ مورد در ۶ ماه اول به ۴۶ مورد در ۶ ماه دوم سال ۵۸ رسید (حدودا ۴ برابر) و تعداد شوراهای ایجاد شده از ۱۴ مورد به ۱۹ مورد رسید. حال اگر در نظر بگیریم که در پی تهاجم به کردستان دفاتر روزنامه های انقلابی زیر فشار قرار گرفت و یا به کلی تعطیل شد و به همین دلیل امکان مراجعه مستقیم انقلابیون به این دفاتر و خبر رسانی به میزان قبل از ۲۷ مرداد نبود و در نتیجه تعداد حرکات ثبت شده در روزنامه های انقلابی کاهش یافت ، در می یابیم که اقدام مستقیم روستاییان و به خصوص دهقانان چه حد بالایی داشته است. گفتیم که با افشای دولت موقت توسط " دانشجویان پیرو خط امام " وبسط و گسترش و تعمیق آن توسط سازمانهای انقلابی و کمونیستی، اعتماد توده‌ها نسبت به دولت جمهوری اسلامی به میزان قابل توجهی کاهش یافت و همین امر زمینه ساز افزایش اقدام مستقیم روستاییان شد. نمود بارز دیگر این

بی اعتمادی را می توانیم در کاهش اعلامیه ها و صدور قطعنامه های روستاییان برای طرح خواستهای خود بدانیم (۹ مورد در ۶ ماه دوم بجای ۲۲ مورد در ۶ ماه اول). همچنین ارسال نامه و تلگراف به دولت از ۲۵ مورد به ۴ مورد رسید. بدنیست همین جا این نکته را هم اضافه کنیم که به دنبال راه‌پیمایی هایی که در تهران و شهرستانها به سوی " لانه جاسوسی " و یا میادین شهرها راه می افتاد، در شکل اعتراضات روستاییان هم راه‌پیمایی بیشتر شد (۱۰ مورد در مقایسه با ۳ مورد در ۶ ماه اول). با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری و به طور طور کلی همراه با تعیین وضع دولت و همراه با روشن شدن و تثبیت حکومت، تهاجم سیستماتیک و پیگیر علیه دستاورد های دهقانان و به خصوص مناطقی که مساله ملی نیز جنبه دیگر خواست دموکراتیک آنها بود، آغاز گردید. تحمیل جنگ ترکمن صحرای قهرمان در بهمن ماه (که همراه با ترور وحشیانه و مذبوحانه رهبران خلق ترکمن بود)، اشغال " ستاد شوراها " و اعلام انحلال آن، حمله به شوراها و دستگیری و شکنجه و کشتار رهبران آن، غصب مجدد اراضی مصادره شده توسط زحمتکشان ترکمن، همه و همه به خاطر درهم کوبیدن خلق ترکمن و دهقانان و زحمتکشان روستاها بود.

اگرچه اقدامات وحشیانه دولت توانست به ظاهر ارگان عالی اعمال اراده خلق ترکمن را منحل اعلام کند اما حقیقت آنست که این حرکات تنها توانست شکل آشکار و کاملا علنی مبارزه زحمتکشان ترکمن را از آنها بگیرد و در مدتی کوتاه مبارزه آنان را فرو نشاند. اما مقاومت زحمتکشان ترکمن

بزودی به دولت فهماند که سیاست سرکوب به تنهایی نمی‌تواند مبارزه خلق را موقتا هم که شده فرو نشاند. این بود که سیاست تطمیع و فریفتن را پیش‌گرفت و تن به اراده دهقانان و زحمتکشان ترکمن در اداره امور روستا و امور کشاورزی و زمیداری داد و " شورای دهقانی " روستاییان را با تغییری ظاهری (به طور عمده) و تحت عنوان " شورای اسلامی دهقانی" به رسمیت شناخت.

دولت ضد خلقی که از پیروزیهای نسبی درسرکوب دهقانان وزحمتکشان ترکمن جانی تازه گرفته بود، فرمان تهاجم به دهقانان و زحمتکشان کرد را نیز صادر کرد و در اولین مرحله نوک حمله را متوجه شوراهای زحمتکشان شهر سنندج (بنکه) کرد. سپس سرتاسر کردستان را به آتش کشید تا کینه کامل خود را نسبت به حقوق و دستاوردهای دموکراتیک دهقانان و زحمتکشان نشان دهد. هر جا که تشکلی توده‌ای و دموکراتیک یافت، بمباران نمود و به گلوله توپ و خمپاره بست و هر کجا مقاومتی دید، به قصد فرونشاندن آن سیاست نابودی سکنه آنجا را در پیش‌گرفت و با این سیاست موفق شد تا حدی مبارزه دهقانان و سایر اقشار خلق کرد را به صورتی نهفته، پنهانی و در خود فرورفته در آورد.

تاکید بر این نکته ضروری و لازم است که دولت سرکوب وحشیانه دهقانان و روستاییان را به هیچوجه محدود به مناطق فوق‌الذکر نکرده بود. هر کجا که اثری از حرکات دموکراتیک، اقدامات انقلابی و مبارزه ضد بقایای عملکرد های فئودالی دید، در هم کوبید. و تاکید ما بر این دو

منطقه به خاطر ذکر برجسته‌ترین نمونه بوده است. مسلم است که در مقایسه و به تبع سرکوب مبارزه در چنین کانون های پر حرارت مبارزاتی، دیگر مناطق نیز به میزان بسیار زیادتری سرکوب شدند و دچار افول گردیدند. با این همه مبارزه‌جویی و حتی اقدام مستقیم روستاییان و دهقانان همچنان ادامه یافت. تنها سطح و میزان آن کاهش پیدا کرد. به عنوان نمونه مصادره زمین از ۴۶ مورد در ۶ ماه دوم سال ۵۸ به ۱۹ مورد در ۶ ماه اول سال ۵۹ و تشکیل شورا از ۱۹ مورد به ۱۶ مورد کاهش یافت. اما قابل توجه‌ترین بخش بررسی ما از حرکات دهقانی چشمگیر طرح خواستها از طریق ارسال نامه، تحصن و صدور قطعنامه و اعلامیه و غیره بوده است:

نوع حرکت و خواست	۶ ماه اول ۵۹	۶ ماه دوم ۵۸
نامه و تلگراف	۲ مورد	۴ مورد
تحصن	—	۱۳ "
صدور اعلامیه و قطعنامه	۲ "	۹ "
خواست مصادره	۵ "	۲۰ "
خواست تشکیل شورا	—	۲ "
جمع	۹ مورد	۴۸ مورد

و این به بهترین وجهی کاهش اعتماد به حاکمیت و زدودن توهمات شان را نسبت به آن نشان می دهد.

با آغاز جنگ وشدت یافتن حرکات ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی به بهانه تضعیف جبهه داخلی حمله به دستاورد های انقلابی توده های ستمدیده روستا ها نیز شدت گرفت. به علاوه، به تعویق افتادن اجرای بند ج لایحه قانونی اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی که ناظر بر تقسیم اراضی بزرگ زمین داران بود، و نطقهای مکرر سران جمهوری درمورد لزوم افزایش تولیدات کشاورزی و تاکید بر تثبیت وضع سابق به خاطر کاهش نیافتن تولید، نقطه اتکا و پشتوانه قدرتمندی در دست زمینداران و خوانین شد تا به سرکوب دهقانان و باز پس گرفتن زمینهای مصادره شده بپردازند. حمایت سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب، جهاد سازندگی و غیره از این اقدامات (و یا در بهترین حالات بی توجهی و دست بسرکردن) فشار را بر توده های زحمتکش و دهقانان روستا به مراتب زیادتر کرد. اما از طرف دیگر کمبود و گرانی بار زندگی را بر دوش روستاییان که همان اندوخته اندکشان نیز در این دو ساله بحران و رکود از دستشان رفته بود، فوق العاده افزود. به خصوص که کمبود سوخت ماشین آلات کشاورزی و وسایل حمل و نقل، هم امکان رسانیدن محصولات را به بازار از آنها گرفت و هم امکان کشت و زرع با ماشینهای کشاورزی را شدیدا کاهش داد و امکان تامین آب را برای کشت و کار در آن مناطقی که از موتورهای چاه عمیق و نیمه عمیق استفاده می شد، به میزان زیادی از بین برد. اگر به این مجموعه عوامل

تثبیت قیمت محصولات کشاورزی (به خصوص گندم) و واردات زیاد این محصولات را از خارج (به خصوص برنج) بیافزاییم شدت فشار بر دهقانان هر چه بیشتر روشن می شود. در چنین شرایطی اوج گیری مبارزات دهقانان در آینده امری کاملا محتمل است. جنبش دهقانی علیرغم هر گونه افت موقتی که مسلما نه تنها ناشی از فشار ارگانهای سرکوب و تبلیغات عوام فریبانه حاکمیت است، بلکه نبود یک جنبش انقلابی فعال و نیز خیانت و سازشکاری " کمیته مرکزی " *به جنبش خلقها و دهقانان در آن موثر است، بار دیگر اوج خواهد گرفت و همگام با اعتلای جنبش کارگران وزحمتکشان، دانشجویان و دانش‌آموزان و سایر اقشار و طبقات خلق به حرکت درخواهد آمد ودر جهت تحقق بخشیدن به کلیه خواستهای خود، تشکلهای انقلابی و دموکراتیک اش را زنده خواهد ساخت.

جمع بندی کنیم

اول :

۱ـ تحول ارضی در ایران " راه پروسی " را طی کرده و می‌کند که تحولی کند و همراه با دردناک ترین عوارض برای دهقانان

---

* جریان موسوم به اکثریت فعلی .

بوده و هست .

۲ـ این کندی تحول باعث شده است که :

الف) هنوز هم بقایای مناسبات فئودالی در جامعه موجود باشد (سهم‌بری) " اربابها و خوانین "، "روسای ایلات و عشایر" و " سردارها " از قدرت قابل توجهی برخوردارباشند.

ب) نابرابری اجتماعی به صورت نابرابری ارضی در روستاها همچنان برقرار باشد. به نحویکه (طبق آمار سال ۵۳) ۸۲% دهقانان (فقیر، خرده پا ، میانه حال) ۲۳% اراضی را در اختیار داشته باشند و۱% بهره برداران (ملاکین و زمینداران بزرگ) ۲۱/۵% اراضی را تحت تملک داشته باشند.

۳ـ بورژوازی بزرگ اراضی خرده مالکین واقع در قطب های کشاورزی را مجددا و بزور از دست‌آنها خارج کند و آنهارا آواره شهر وروستا سازد. و این نقطه آغاز حرکت دهقانان و زحمتکشان روستا بعد از قیام بوده است .(جدول شماره یک صفحه ۳۸)

دوم :

۱ـ روستاییان عمدتا با توهم نسبت به دولت جمهوری اسلامی مدتی به انتظار اقدامات دولت ماندند، اگر چه زحمتکشان و دهقانان ستمدیده خلقهای کرد و ترکمن با تشکل درسازمان های دموکراتیک خود (شورا ، اتحادیه) از همان حول وحوش قیام به اقدام انقلابی (سلب مالکیت از غاصبین و مصادره زمینهای ملاکین و سرمایه‌داران) پرداختند و به ضرورت و نیاز جامعه پاسخ دادند (" انقلاب دهقانی") .

۲ـ پس از اشغال سفارت اقدام مستقیم دهقانان فزونی یافت و با سرکوب مجدد جنبش خلقها (کردستان، ترکمن صحرا) دهقانان اگر چه از حرکت باز نیستادند و همچنان در تب و تاب بودند و رویای تکه زمین کافی آنها را در صحنه نگه داشته است، اما تحقق این رویا را چندان امید ندارند.
۳ـ باید" رویای دهقانی " را به " انقلاب دهقانی "تبدیل سازیم.

برنامه‌ها

۱ ـ ملی کردن: هدف پرولتاریا از" ملی کردن " اراضی از بین بردن موانع موجود در راه توسعه مناسبات سرمایه داری است . این مانع همان انحصاری بودن تملک اراضی و بهره‌برداری از " رانت مطلق " (تصور می‌کنیم نسبت "عشریه" معادل مناسبی برای این جزء ارزش اضافی باشد) توسط مالکین است . زیرا " منشاء رانت مطلق مالکیت خصوصی زمین است . این رانت حاوی عنصر انحصار، عنصرقیمت انحصاری است . مالکیت خصوصی زمین مانع رقابت آزاد می شود، مانع همسطح شدن سود و شکل گیری سود متوسط در بنگاهای کشاورزی و غیر کشاورزی می گردد."(مجموعه آثار" برنامه ارضی سوسیال دموکراسی" جلد ۱۳) .

بنابراین " ملی کردن " نه اقدامی سوسیالیستی که اقدامی بورژوایی است . البته در اثر ملی کردن زمین جزء دیگر رانت یعنی رانت تفاضلی که منشاء آن کشاورزی کاپیتالیستی است ، از زمیندار گرفته می شود و به جیب دولت سرازیر خواهد شد و بدین ترتیب این رانت تا نظام سرمایه‌داری وجود دارد، نمی تواند لغو شود. به‌عبارت دیگر

در اثر ملی کردن رانت مطلق از بین می رود و رانت تفاضلی به تملک دولت در می آید.

" بنابراین ، از یک طرف ملی کردن رفرمی جزئی در محدوده‌های سرمایه‌داری است (تغییردر تصاحب کنندگان بخشی از ارزش اضافی) و از طرف دیگر انحصاری را که مانع توسعه سرمایه‌داری به طور کلی می شود، لغو می کند" (لنین صفحه ۳۰۰ همان کتاب).

۲ ـ شیوه اجرای آن: تجربه دو ساله جنبش دهقانی (و نیز جنبش کارگری و جنبش سایر اقشار و طبقات خلق) در ایران و (تجربه جنبش جهانی حداقل در عصر امپریالیسم) به وضوح نشان می دهد که دیگر دوران " اصلاحات ارضی بوروکراتیک " توسط دولتهای بورژوایی سر آمده است و " اصلاحات ارضی دموکراتیک " از پایین و توسط دهقانان و نهادهای دموکراتیک آنان در دولتهای دیکتاتوری دموکراتیک خلق تنها راه حل مساله ارضی و پاسخگویی به نیازهای جامعه است.

" برای آنکه بتوان به رفرم ارضی که در روسیه اجتناب ناپذیر است ، نقش دموکراتیک وانقلابی بخشید تنها یک راه وجود دارد، رفرم ارضی باید به ابتکار خود دهقانان، در رویارویی با ملاکین و بوروکراسی و رویارویی با دولت، به عبارت دیگر باید به کمک ابزاری انقلابی

انجام پذیرد."

اگرچه خود طرح اصلاحات ارضی دموکراتیک مرز ما را با رفرمیستها به خوبی روشن می کند و اساس حرکت ما را بیان می دارد اما به هیچوجه از وظیفه ما که ارائه پاسخی مشخص به نیاز مشخص جامعه ما، به قصد فراهم نمودن امکان تبلیغ در میان توده روستاییان و دهقانان است، چیزی نمی کاهد. به همین دلیل ما به ارائه طرح مشخص برنامه ارضی خود در مناطق مختلف با سطوح مختلف تکامل می پردازیم:

الف) اراضی مکانیزه که مناسبات پیشرفته سرمایه‌داری در آنها حاکم است (ترکمن صحرا، کشت وصنعتها و غیره). شعارها در چنین واحدهایی مشابه همان شعار ما درکارخانجات است: کنترل و نظارت بر تولید توسط شورای واحد. اما از آنجا که اولا زمین بسیاری از این واحدها بزور از دهقانان گرفته شده است و خود آنان به صورت کارگر به کار روی آن گمارده شده‌اند و رویای دیرین دهقانان برای تصاحب قطعه زمین کافی همچنان عمل می کند؛ ثانیا تدارک و تامین ماشین آلات و ابزار و وسایل لازم برای بهره‌برداری از واحدهایی چنین عظیم در کشور وابسته ما (حداقل درمقاطعی) بسیار دشوار خواهد بود؛ اشتباه بزرگی خواهد بود اگر در به کار بردن این قاعده مبالغه شود و در همه جا متعصب و کور خواهان اجرای فوری کشت شورایی باشیم، بایستی بسته به شرایط زمین را به دهقانان واگذار کرد. لنین در پاسخ به مغرضینی که صحبت از "مزیت تکنیکی زراعت بزرگ" می‌کنند

و تقسیم این اراضی را عقب گرد می دانند چنین می نویسد:

" ...اعتراضی که طبق معمول به این موضوع می شود... اغلب عبارت است از خلط یک حقیقت تئوریک بی چون و چرا با بدترین اپورتونیسم و خیانت به انقلاب. به خاطر موفقیت این انقلاب، پرولتاریا حق ندارد از یک تنزل موقت سطح تولید مضایقه کند..."
(طرح اولیه تزهای مربوط به مساله ارضی صفحه ۷۷۴ مجموعه آثار).

ب) مصادره و تقسیم زمینهای ملاکین (آنجا که روابط فئودالی عمل می کند) : در این اراضی که شیوه های تولید کهنه حاکم است، ابزار تولید عقب مانده به کار می رود و سطح بازده محصول پایین است و نیروی کار اضافی جذب شهرها نشده است، طرح شعار کشت جمعی عموما موجب پایین آمدن سطح تولید، ناتوانی در تامین ابزار و ماشین آلات کشاورزی هزینه های گزاف بر دولت و بروز بیکاری شدید می شود. لذا در این اراضی شعار " زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند " شعاری مناسب است. بارزترین نمونه های چنین اراضی را در کردستان و آذربایجان غربی سراغ داریم.

ج) تشکیل تعاونیهای تولید (در مناطقی که تولید عمدتا توسط خرده مالکین و دهقانان میانه حال صورت می گیرد). در این مناطق ما باید ضمن تبلیغ تشکیل تعاونیها، دهقانان را با ارائه نمونه های موفق به ایجاد آنها تشویق کنیم.

تبلیغ این شعار در آن مناطقی هم که دهقانان سلب مالکیت شده (اراضی مکانیزه بزرگ ، کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی) خواهان تقسیم اراضی هستند ، اهمیت خاص دارد . به علاوه شعار " لغو کلیه دیون و بدهیها به بانک ها وموسسات مالی " و " پرداخت وام بی بهره " و " تامین همه گونه کمکهای تکنولوژیک از قبیل ماشین آلات ، کود ، بذر و غیره " از جمله اجزای برنامه ما باید باشد .

د) در هر مورد و در هر شرایطی بایستی برلزوم ایجاد سازمان مستقل پرولتاریای روستا تاکید کنیم . این وظیفه به خصوص در ترکمن صحرا و قطبهای کشاورزی در آن مناطقی که مساله ملی بعد دیگر مبارزه دموکراتیک است ، اهمیت فوق العاده‌ای پیدا می کند . زیرا دولت می کوشد با دامن زدن به اختلافات ملی بلوچ ، ترکمن ، عرب و فارس و غیره ، زحمتکشان و کارگران این مناطق را به جان هم انداخته و مبارزه طبقاتی را به انحراف بکشاند .

ه) همیشه و همه وقت در افشای اصلاحات ارضی بوروکراتیک توسط ارگانهای دولت بکوشیم . افشای کمسیونهای ۷ نفره که مرکب از ۵ عضو دولتی (۲ نفر نماینده وزارت کشاورزی ، ۱ نفر نماینده وزارت کشور یا استانداری محل ، ۱ نفرنماینده جهاد سازندگی ، ۱ نفر نماینده حاکم شرع و ولی امر)و دو نفر نماینده مردم ده به تایید نماینده حاکم شرع (توجه کنید به تایید حاکم شرع و مسلما چنین تاییدی نمی تواند جز تکیه بر این اصل باشد که نماینده واقعی مردم نماینده مورد تایید حاکم شرع یعنی دولت نخواهد بود) است ، باید

نکته‌ای باشد که " ما باید تبلیغ خود را در روستا بی‌درنگ بر آن متمرکز نماییم " (برنامه ارضی لیبرالها صفحه ۵۱ کتاب " ۷ مقاله درباره مساله ارضی و جنبش دهقانی "). در این مورد ما به درستی و به دفعات در نبرد خلق شماره ۱ دوره جدید تاکید کرده‌ایم (صفحات ۱۰۶ و ۱۷۴). در پایان بار دیگر این رهنمود لنین کبیر را یادآور می شویم که:

" تنها شعاری که نیازهای چنین زمانی را برآورده می سازد و مبارزه طبقاتی را اعتلا می بخشد، کمیته‌های انقلابی دهقانی (بخوان شوراهای دهقانی) برای مصادره به عنوان ابزار مصادره است. "

(سوسیالیسم و دهقانان، صفحه ۵۸ کتاب فوق . تاکیدها از ماست).

از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران